

حزب التحریر، یک سازمان جنبش اجتماعی

حزب التحریر، یک سازمان جنبش اجتماعی

در این مقاله به بررسی عوامل ظهور حزب التحریر (حزبی تحت رهبری فلسطینی ها) در آسیای مرکزی پرداخته شده است و از دیدگاه نظریات مختلف در مورد جنبشهای اجتماعی علل آن را بررسی کرده است. نظریه کارکرد گرایی ساختاری به ما می گوید که این گروه به دلیل گرفتاری های اقتصادی و اجتماعی دوران گذار (پس از شوروی) سر بر آورده است. نظریه بسیج منابع می گوید دست رس پذیری منابع انسانی، سازمانی، مالی، مشروعیتی، هویتی و نهادی می تواند ظهور حزب التحریر را در جمهوری های آسیای مرکزی توضیح دهد. مدعای نظریه فرایند سیاسی این است که ظهور حزب التحریر به فرصت های سیاسی ربط دارد؛ فرصت هایی که با افزایش سرکوب ها توسط دولت و نبود کانال های سیاسی جانشین ایجاد می شوند. بر اساس نظریه چارچوب سازی، این حزب توانست چارچوب های موفق را به کار گیرد که با فرهنگ محلی و واقعیات سیاسی و اقتصادی موجود هم خوانی دارند. - اما طبق نظر مؤلف، فروپاشی و تجزیه اتحاد شوروی یک خلأ ایدئولوژیک را در بخش هایی از آسیای مرکزی به وجود آورده که حزب التحریر برای جبران این خلأ بوجود آمد.

مقدمه

با وجود بیش از پنجاه سال مطالعه پژوهش، محققان هنوز هم درباره آنچه یک جنبش اجتماعی را تشکیل می دهد، اختلاف نظر دارند. بر اساس یک تعریف مشهور، جنبش های اجتماعی را می توان به «چالش های جمعی توسط کسانی یا اهداف مشترک و هم بستگی در برابر نخبگان حاکم» تعریف کرد.^[1] به علاوه، «دونالتا دلاپورتا»^[2] و «ماریو دیانی»^[3] دو پژوهشگر برجسته در حوزه نظریه جنبش اجتماعی (SMT)، بر این باورند که جنبش های اجتماعی ذاتاً از نظر ساختار نامتمرکزند.^[4]

جنبش های اجتماعی معمولاً رسماً سازماندهی شده نیستند. در واقع، ممکن است چندین گروه جداگانه برای رسیدن به آرمان مشترکی تلاش کنند و با این حال، بخشی از یک جنبش اجتماعی [واحد] باشند؛ بنابراین، باید میان جنبش های اجتماعی و سازمان های جنبش اجتماعی تفاوت و تمایز قائل شد. یک سازمان جنبش اجتماعی (SMO)^[5] جزئی سازمان یافته از یک جنبش اجتماعی است. SMOها غالباً ستون فقرات جنبش های اجتماعی را شکل می دهند. به اعتقاد «هانس پیتر کریسی»^[6]، SMO ها از دو نظر با سایر انواع سازمان های رسمی - که آن ها نیز در سازماندهی اجتماعی طرف داران یک جنبش خاص سهم دارند (مانند نهادهای آموزشی، انجمن های داوطلبانه)- تفاوت دارند: 1. طرف داران خود را برای کنشی جمعی بسیج می کنند، 2. این کار را با هدف سیاسی انجام می دهند.^[7] 3. به علاوه، «ریچارد اسکات»^[8] می گوید: SMO ها از ساختارهای اجتماعی (که همان روابط نظم یافته یا دارای الگو در درون SMO باشد)، شرکت کنندگان (افرادی که به سازمان ملحق می شوند)، اهداف (هدف های تعریف شده SMO) و فن آوری ها (ماشین آلات و مهارت های فنی) تشکیل شده اند.^[9]

بر اساس این تعریف، حزب التحریر یک SMO است، زیرا به وضوح تمام مشخصات ضروری را داراست. این گروه ساختار هرمی فرماندهی دارد که هدفش تغییر اساسی از طریق راهکارهای سیاسی است و به فن آوری از قبیل رایانه ها دست رسی دارد.

از این گذشته، «دیتر روست»^[10] به بحث SMO هایی پرداخته است که از نظر عضوگیری، موضوع های [مورد نظر] و مهم تر از آن، از نظر سازمان دهی به سازمان هایی فراملی تبدیل شده اند.^[11] به گفته روست، سازمان های جنبش اجتماعی فراملی (TSMOs)^[12] از گروه های به هم مرتبط تشکیل شده اند که خاستگاهشان بیش از یک کشور است.

دو نوع TSMO وجود دارد. ویژگی نوع اول هماهنگی افقی میان گروه های ملی مختلف است. [در این نوع TSMO] تلاش مشترکی برای دست یابی به هدفی مشترک وجود دارد، ضمن آن که هر یک از گروه ها استقلال و ساختار سازمانی خود را حفظ می کنند. یک نمونه از این نوع سازمان های فراملی جنبش اجتماعی، «اتحادیه انجمن های پزشکی اسلامی»^[13] است؛ اتحادیه ای نامنسجم از انجمن های پزشکی مسلمان تأسیس گردید.

نوع دوم ساختار جنبش فراملی، مدلی است که در آن، گروه هایی از کشورهای مختلف، تابع سازمان بین المللی بزرگ تری هستند. [در این نوع TSMO] زمانی که ساختار کلی غیر متمرکز باشد، سازمان بین المللی نفوذ اندکی بر گروه های ملی دارد و جریان ارتباط از پایین به بالا است و گروه های ملی با یکدیگر مستقیماً ارتباط برقرار می کنند. یک نمونه از سازمان جنبش [اجتماعی] غیر متمرکز، «اتحادیه سازمان های اسلامی در اروپا»^[14] است. در مقابل، زمانی که ساختار کلی متمرکز باشد، سازمان بین المللی می تواند خواست خود را بر شعب ملی تحمیل نماید و جریان ارتباط از بالا به پایین است.^[15]

«لوئیس کریس برگ»^[16] می گوید: TSMO ها دارای دو ویژگی ممتاز هستند:^[17] اول این که آن ها می کوشند بر افکار عمومی، نخبگان سیاسی، سازمان های مردم نهاد و سازمان های بین المللی در سطوح ملی، منطقه ای، یا جهانی تأثیر گذارند و دوم این که، آن ها می توانند مکمل یکدیگر باشند، چرا که درون TSMO ها تقسیم کار وجود دارد و اعضای وابسته به کشورهای توسعه یافته می توانند به کمک اعضای وابسته به کشورهای کم تر توسعه یافته بروند. به طور خاص، TSMO ها گاهی پول و مکان امن را در یک کشور فراهم می آورند تا از آن جا بتوانند کمپین هایی را در کشور دیگر راه اندازی نمایند.^[18] علاوه بر این، «جکی اسمیت»^[19] می گوید: هدف اول بسیاری از TSMO ها معمولاً این است که هویت جهانی جدیدی را برای اعضایش درست کنند؛ هویتی که در آن وفاداری به سازمان بر وفاداری به کشورها برتری دارد.^[20]

حزب التحریر قطعاً با تعریف TSMO هم خوانی دارد، زیرا از چندین شاخه ملی مرتبط با هم تشکیل شده است، که تابع یک سازمان بین المللی اند، ضمن آن که ویژگی های ساختاری و عقیدتی مشترک دارند. اگر چه گاه گروه هایی راه خود را در پیش گرفته و جدا شده اند، حزب التحریر با کنترل این گروه توسط رهبری واحد، تا حد قابل ملاحظه ای متحد و یک دست باقی مانده است. حزب التحریر یک SMO فراملی با شبکه ای مخفیانه از ارتباطات بالا به پایین در مقیاس جهانی است. دستگاه تبلیغاتی حزب التحریر مخاطبان وسیعی را هدف قرار داده که از جمله عبارت اند از: عموم مردم، سازمان های حقوق بشر، دولت های ملی و سازمان های بین المللی. به علاوه، ظاهراً نوعی تقسیم کار در درون حزب التحریر وجود دارد، که یک نمونه آن، کمپین های شاخه انگلستان علیه دستگیری و شکنجه اعضا در آسیای مرکزی و سایر نقاط است. این حزب به دنبال آن بوده است که هویت فراملی جدیدی را برای اعضایش، با مرکزیت امت اسلامی، شکل دهد.

ظهور حزب التحریر در آسیای مرکزی پدیده منحصر به فردی نیست و می توان ظهور آن در این منطقه را با استفاده از همان مفاهیمی تحلیل کرد که ظهور SMO ها در سایر نقاط را تحلیل می کنند. دیدگاه های تئوریک در زمینه جنبش های اجتماعی بر جنبه های چند گانه خاستگاه های کنش جمعی متمرکزند؛ از جمله: واکنش به فشارهای ساختاری، بسیج منابع، واکنش ها به فرصت های سیاسی و فرآیندهای چارچوب. از آن جا که نظریه های مطرح شده در این فصل، بر جنبه های متفاوت SMO ها متمرکز است، بنابراین کاربرد یکی از آن ها به معنای نفی امکان کاربرد هم زمان سایر نظریه ها نیست. در ادامه، هر نظریه به نوبت بررسی خواهد شد تا درک جامع تری را از ظهور حزب التحریر در آسیای مرکزی فراهم آورد.

کارکردگرایی ساختاری

این نظریه، که نماینده برجسته آن تالکوت بارسونز [، جامعه شناس مشهور آمریکایی]، است، می گوید: تعادل نظام [اجتماعی] یک وضعیت طبیعی است، زیرا جوامع انسانی نظام های منسجم و در هم تنیده ای هستند که مانند اندام های زنده عمل می کنند و هر عضو برای حفظ تعادل اجتماعی عمل می کند.^[21] در هر جامعه سازمان یافته، نهادها تقاضاهای اجتماعی را پاسخ می دهند. به هم ریختن تعادل اجتماعی ناشی از فشارهای ساختاری است (برای مثال، بحران اقتصادی یا فاجعه زیست محیطی) که کارآمدی نهادهای موجود را تضعیف می کند و موجب بروز نارضایتی هایی می شود که در جای خود، کنش جمعی را به وجود می آورد. جنبش های اجتماعی نشانه یک جامعه بیمار هستند، زیرا سازو کاری را برای رفع نارضایتی روانی ایجاد شده بر اثر فشارهای ساختاری فراهم می آورند؛ بنابراین، فشارها در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی موجود باعث افزایش آسیب پذیری این ساختارها می شود.^[22]

در طول حدود هفتاد سال، نظام کمونیست، امنیت اقتصادی مطلوبی را برای مردم آسیای مرکزی به ارمغان آورده است. هر کس دقیقاً می دانست چه میزان درآمد خواهد داشت و قیمت بیشتر کالاها ثابت بود. از این مهم تر، حکومت شوروی برای شهروندان خود آموزش و پرورش و خدمات بهداشت و درمان رایگان و برای سالمندان، بیماران و معلولان، برنامه های رفاه اجتماعی را فراهم می آورد و کمک هزینه های زایمان و یارانه را به خانواده هایی که فرزندان بسیاری داشتند اعطا می کرد.

در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری های آسیای مرکزی با جریانی از تعطیلی صنایع بزرگ مواجه شدند. یارانه های فراهم آمده از سوی مسکو ناگهان قطع شد و صنایع وابسته به بازارهای روسیه ور شکست و تجارت میان جمهوری ها با اختلال جدی مواجه شد. به علاوه، اسلاوهایی که بیشتر در مسئولیت های فنی و مدیریتی فعالیت داشتند آسیای مرکزی را ترک کردند.

تداوم و گسترده شدن فقر پس از فروپاشی اتحاد شوروی، سطوح بی سابقه ای از فشار اجتماعی را در منطقه به وجود آورد. در جنوب قرقیزستان، آمارهای دولتی حکایت از آن دارد که در سال 2002، 52/4 درصد جمعیت در ولایت اوش، 44/1 درصد در ولایت باتکین و 54/9 درصد در ولایت جلال آباد زیر خط فقر زندگی می کردند.^[23] به همین صورت، در سال 2003، 23 درصد جمعیت در جنوب قزاقستان درآمدشان زیر حداقل درآمد برای امرار معاش بود.^[24] اقتصاد تاجیکستان نیز بر اثر پنج سال جنگ داخلی به شدت تضعیف شد. در نتیجه، در سال 2003، 64 درصد جمعیت تاجیک زیر خط فقر زندگی می کردند، که به این معناست که ایشان قادر به تأمین حداقل نیازهای مصرفی خود نبودند.^[25] در سال 2002 در ازبکستان، 27/5 درصد جمعیت زیر خط فقر به سر می بردند.^[26]

مشکلات اقتصادی بستر لازم را برای ظهور حزب التحریر فراهم آورده است. این گروه دیدگاه نسبتاً ساده انگارانه ای را در زمینه سیاست اقتصادی مطرح کرده و طرف دار کنار گذاشتن «نظام فساد اقتصاد سرمایه داری» است.^[27] برای بیشتر مردم، که از اقتصاد سر در نمی آورند، این سیاست، متقاعد کننده است. شعارهای این گروه به میزان قابل ملاحظه ای به ادبیات عوام فریبانه رهبران شوروی شباهت دارد. حزب التحریر برپایی اقتصاد بازار در آسیای مرکزی را سرزنش می کند و بر روش های جمعی مشترک برای غلبه بر مسائل اقتصادی متمرکز است.

تقی الدین نبهانی برای حکومت اسلامی، پیش نویس یک قانون اساسی را تهیه کرد که مفاهیم اسلامی را با برخی از عناصر سوسیالیستی در هم آمیخت؛ برای مثال، نبهانی در اصل 149 تصریح می کند: «حکومت باید اشتغال را برای تمام شهروندان تضمین کند.» وی در اصل 160 می گوید: «حکومت برای همگان خدمات بهداشت و درمان رایگان را تأمین می کند.»^[28] وعده های حزب التحریر مبنی بر برپایی حکومتی که اشتغال کامل و خدمات رایگان سلامت را تضمین می کند، برای آنهایی که در آسیای مرکزی خود را به آب و آتش می زنند تا در عصر پس از شوروی زندگی بخور و نمیری داشته باشند، بسیار جذاب می نماید.

پایگاه حزب التحریر در آسیای مرکزی، دره فرغانه است که در آن بیکاری، فقر و آلودگی محیط زیست بیداد می کند. در این دره، هفت استان یا ولایت قرار دارند؛ سه ولایت ازبک (اندیجان، فرغانه، نمنگان)، سه ولایت قرقیز (باتکین، اوش، جلال آباد) و یک ولایت تاجیک (سغد، که نام رسمی آن لنین آباد است).

در دهه 1920، مسکو این دره، را میان این سه جمهوری تقسیم کرد و این مرزها در زمان شوروی عملاً تأثیری برای ساکنان دره نداشت.^[29] به یک باره، با فروپاشی اتحاد شوروی، این خطوط به مرزهای بین المللی میان سه کشور مستقل تبدیل شد و بنابراین، رفت و آمد عادی مردم، کالاها و تجارت در دره فرغانه را مختل کرد.

آنچه اوضاع را بدتر کرده این است که مقامات ازبک، در واکنش به فعالیت IMU، دریافت روادید را برای اهالی منطقه جهت ورود به خاک آن کشور اجباری نموده و نوار مرزی میان ازبکستان و تاجیکستان را مین گذاری کرده اند. این گونه اقدامات بیش از پیش مسیرهای تجاری را مختل ساخته و ارتباطات فرامرزی میان بستگان ساکن در آن سوی مرز را دچار مشکل کرده است. مقررات محدود کننده مرزی ازبکستان موجب افزایش محبوبیت حزب التحریر شده، زیرا این گروه از تحرک آزادانه اشخاص در درون حکومت اسلامی پیشنهادی خود دفاع کرده است. در یکی از جزوه های آن می خوانیم: «کریموف شما را مجبور کرده که برای سفر به قرقیزستان و قزاقستان روادید بگیرید؛ در حالی که این سرزمین ها همگی یک سرزمین هستند و هر فردی باید بتواند بدون اخذ روادید در آن ها رفت و آمد داشته باشد.»^[30]

نارضایتی عمومی درباره اصلاحات ارضی موجب افزایش محبوبیت حزب التحریر در تاجیکستان شده است.^[31] زمین در تاجیکستان یک منبع بسیار کم یاب است. تنها 6/61 درصد از اراضی کشور قابل کشت است، در حالی که 67/2 درصد مردم تاجیک برای امرار معاش خود به کشاورزی وابسته هستند.^[32] از سال 1995، سازمان دهی بخش کشاورزی در تاجیکستان در جریان بوده است، اما باعث ایجاد نابرابری هایی میان کشاورزان زمین دار و کشاورزان فاقد زمین شده و بیشتر کسانی که پیش تر کارگران بخش کشاورزی دولتی بودند، حق مالکیت زمین را ندارند؛ بنابراین، حزب التحریر خواستار اجرای نوعی از اصلاحات ارضی شده که به موجب آن، به کشاورزان فقیر زمین داده شود تا بتوانند آزادانه و به شیوه ای سودآور در این زمین ها به کشت و کار بپردازند. به علاوه، این گروه وعده داده که در زمان حکومت اسلامی، زمین داران بزرگ باید

زمین های مازاد بر نیاز خود را تسلیم دولت کنند و منافع حاصل از این اراضی صرف عموم خواهد شد.^[33]

فشارهای سیاسی، خصوصاً بدرفتاری با اقلیت های ازبک در قزاقستان، تاجیکستان و قرقیزستان، نیز می تواند تبیین گر علل ظهور حزب التحریر باشد. ظهور حزب التحریر در جنوب قزاقستان ظاهراً جنبه قومی دارد. حدود 35 هزار ازبک در جنوب قزاقستان به سر می برند که 20 درصد جمعیت محلی را تشکیل می دهند.^[34] ازبک ها سهم عمده ای از بازار منطقه را در دست داشته و به لحاظ مالی وضعیت بهتری نسبت به ازبک های ازبکستان دارند. با این حال، تعداد ازبک هایی که به نهادهای دولتی راه پیدا کرده اند به نسبت جمعیتشان نیست و معمولاً مناصب عالی دولتی تنها نصیب ازبک ها می شود. با توجه به خصلت خود سرانه [و نه دموکراتیک و قانون مند] فرایند تصمیم سازی و سوء استفاده در تمام سطوح، جای تعجب نیست که اقلیت ازبک خواستار سهم عادلانه ای از قدرت در جنوب قزاقستان باشد. در واقع، حزب التحریر توانسته تعداد زیادی عضو از میان جامعه ازبک در منطقه جذب کند.

در تاجیکستان، اقلیت ازبک، که تقریباً 15 درصد جمعیت کشور را تشکیل می دهند، بیشتر در شمال کشور متمرکزند.^[35] هم چنین، جمعیت قابل ملاحظه ای از ازبک ها در ناحیه «دره حصار»^[36] (در غرب دوشنبه) و در ناحیه غرقان تپه^[37] زندگی می کنند. ازبک ها می گویند: تعداد ازبک هایی که در تاجیکستان به سطوح عالی و سیاسی دولت راه پیدا کرده اند، بسیار اندک هستند و در نتیجه آن ها تصور می کنند فرصت های شغلی برای غیر تاجیک ها محدود است.^[38] گفتنی است ازبک ها تمایلی برای پیوستن به IRPT ندارند، زیرا رهبری آن ها تقریباً به طور انحصاری از تاجیک ها تشکیل گردیده است. با این حال، حزب التحریر، ناراضیان ازبک در این کشور را جذب نموده است.

ازبک های مقیم قرقیزستان حدود 14 درصد جمعیت این کشور را تشکیل می دهند، دومین گروه قومی این کشور به لحاظ جمعیت هستند و تعدادشان از روس ها (که 10/7 درصد جمعیت کشور را تشکیل می دهند) نیز بیشتر است، هر چند آن ها به پای قرقیزها (که 66/9 درصد جمعیت کشور را تشکیل می دهند) نمی رسد.^[39] درصد ازبک های شاغل در دولت و فعال در امور سیاسی تناسبی با جمعیت آن ها ندارد. به گفته یک فعال حقوق بشر، اگر چه حداقل 50 درصد جمعیت شهر اوش، ازبک هستند، تنها 8 درصد مشاغل دولتی در دست ازبک هاست.^[40] قانوناً ازبک ها می توانند برای هر شغل و سمتی با دیگران در کشور رقابت نمایند؛ به عنوان مثال، در انتخابات ریاست جمهوری 2000، انور آرتیکوف، از قوم ازبک، خود را نامزد ریاست جمهوری نمود. با این حال، وی پس از این که نتوانست در آزمون زبان قرقیزی موفق شود از دور رقابت کنار زده شد.^[41] در قرقیزستان، اقلیت ازبک در ولایات اوش، باتکین و جلال آباد متمرکز هستند؛ مناطقی که حزب التحریر بیش از همه جا در آنجا فعال است. در واقع، اکثر اعضای دستگیر شده حزب التحریر از قوم ازبک بوده اند.^[42] در سال 2003، نیروهای امنیتی قرقیز مدعی شدند که 90 درصد اعضای این حزب ازبک، 3 تا 4 درصد قرقیز و 4 تا 5 درصد اویغور هستند.^[43] اگر چه در این آمار اغراق شده، با این حال نشان می دهد که در ظهور حزب التحریر در قرقیزستان قومیت نقش موثری داشته است.

حزب التحریر در میان قوم ازبک طرفداران فراوانی یافته است، زیرا بر قومیت تأکید ندارد و به جای آن، به دنبال تقویت همبستگی میان مسلمانان است.^[44] این یک پیام آشنا برای اقلیت های قومی غیر روسی است، زیرا ایشان هفتاد سال در معرض تبلیغات اتحاد جماهیر شوروی مبنی بر بین المللی بودن اهداف شوروی بودند؛ اهدافی که ملی گرایی را نفی می کردند و خواهان همبستگی سوسیالیستی بودند. افزون بر این، دورنمای حزب التحریر از یک حکومت اسلامی

واحد در منطقه آسیای مرکزی برای ازبک های مقیم قزاقستان، تاجیکستان و قرقیزستان جذاب است، زیرا آن ها احساس می کنند از هم وطنان خود در ازبکستان جدا مانده اند. بعضی از محققان، ظهور گروه های اسلامی تندرو را واکنشی در برابر «امپریالیسم فرهنگی» غرب می دانند.^[45] از این منظر، مهم ترین فشار فرهنگی، نفوذ روز افزون فرهنگ غرب است که در میان مردم آسیای مرکزی انتشار یافته است.

در واقع، حزب التحریر ایالات متحده را به امپریالیسم فرهنگی متهم کرده، زیرا میلیون ها دلار را صرف احداث صدها دانشکده و تالار اجتماعات و سخن رانی و انتشار صدها بلکه هزاران کتاب به منظور اشاعه سبک زندگی و طرز فکر غربی کرده است.^[46] به علاوه، این گروه حتی برنامه های آموزشی با جهت گیری غربی را مولود امپریالیسم فرهنگی می داند؛ برای مثال، جزوه ای که حزب التحریر در تاجیکستان تهیه کرده ادعا می کند که «غربی ها با مدارس و نهادهای آموزش عالی ارتباط برقرار می کنند و برنامه های تبادل دانشجو را راه می اندازند تا از این طریق، فرزندان امت اسلامی را به کشورهای خود ببرند و ذهن های آن ها را با مفاهیم ملی گرایی و میهن پرستی مسموم کنند.»^[47] به عقیده این گروه، هیچ وجه مشترکی میان غرب و اسلام وجود ندارد.

به نظر می رسد، این حزب از فشارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در آسیای مرکزی پس از شوروی، برای بسیج حامیان بهره برده است. به طور خاص، ظهور حزب التحریر را می توان معلول بحران گسترده ای دانست که با فروپاشی اتحاد شوروی و ناکامی دولت های منطقه برای نشان دادن واکنش مناسب به مسائل ساختاری به وجود آمد. در طول دوران شوروی، مردم به یک نظام اجتماعی اشتراکی عادت کردند که مانند یک پوشش حفاظتی عمل می کرد. فقدان غیر منتظره نهادهای اجتماعی- اقتصادی، از قبیل شرکت تعاونی کشاورزی (که بر روی زمین های متعلق به دولت کار می کردند) و سازمان های مدنی مانند کوموسول^[48] (سازمان جوانان کمونیست) باعث شد جامعه دچار تشتت شود و افراد به دنبال آن باشند که ساختارهای اجتماعی جانشینی را تشکیل دهند. برپایی مجازی یک جامعه اسلام گرا، که اعضایش گرفتار چالش ها و مسائل مشترکی باشند، نوعی معنا و امید به اعضا و هواداران حزب التحریر می بخشد که در تلاش اند نقش ها و روابطشان را در جوامع پس از شوروی باز تعریف کنند. اعضای این حزب در قالب هسته هایی که تشکیل می دهند به معاشرت با یکدیگر می پردازند، میانشان پیوند برقرار می شود و در چالش ها و دست آوردهایشان با هم دیگر سهیم می شوند.

با این حال، وجود فشارها نمی تواند توضیح دهد که: 1. چرا بعضی از افراد فقط به حزب التحریر می پیوندند، نه به گروه های اپوزیسیون دیگر. 2. چرا حزب التحریر رو به گسترش است و می تواند هواداران را تنها در برخی از مناطق خاص بسیج کند، نه همه مناطق؛ حال آن که این مناطق نیز دچار همان شرایط اجتماعی و اقتصادی هستند که در مناطق خاص وجود دارد و چه بسا با شرایطی جدی تر و وخیم تر مواجه باشند.^[49]

نظریه بسیج منابع

این نظریه بر دست رسی به منابع به عنوان عامل کلیدی در شکل گیری و موفقیت جنبش اجتماعی متمرکز است.^[50] ایه ره یافت به ما می گوید: مسائل ساختاری شرط بسیار مهم اما ناکافی برای ظهور SMO است. در واقع، در همه جای دنیا نارضایتی وجود دارد، که بسیاری از آن ها هیچ گاه به شکل گیری یک SMO منتهی نمی شود. بعید است تا زمانی که منابع ضروری از جمله پول، رهبری، نیروی انسانی و شبکه ها وجود نداشته باشند، SMO ها ظهور یابند؛ به عبارت دیگر، SMO ها زمانی بروز و ظهور می یابند که افراد ناراضی قادر باشند منابع

ضروری را برای انجام کنش بسیج کنند. این نظریه به جای این که SMOها را متشکل از افرادی سرخورده بداند، که در واکنش به فشارهای ساختاری گرد هم می آیند، ایشان را مظاهر عقلایی و سازمان یافته کنش جمعی می پندارد.

تمام دولت های منطقه مدعی اند حزب التحریر در آسیای مرکزی یک پدیده بومی نیست، بلکه از خاورمیانه به این منطقه وارد شده است. با وجود این، حزب التحریر با وجود ماهیت فراملی اش در آسیای مرکزی، برای رفع نیازهایش به منابع خارجی چندان وابسته نبوده، بلکه نیازهایش را بیشتر با تکیه بر منابع داخلی رفع کرده است.

به نظر می رسد، حزب التحریر از مسجد که نهاد مرکزی برای انجام عبادت های دینی در آسیای مرکزی است، تا حدودی به عنوان یک ساختار بسیج کننده استفاده کرده است. در درون مساجد، فعالان گروه می توانند گروه های تحصیل [علوم دینی] را سازماندهی می کنند و به جذب و به کار گیری اعضای جدید بپردازند؛ برای مثال، در مارس 2002، «خلیلو ماراسولوف»^[51]، یکی از ائمه جماعات مساجد شهر اوش، توسط مأموران انتظامی بازداشت شد. این امام جماعت به توزیع جزوات حزب التحریر پرداخته بود که در آن ها از مخاطبان خواسته می شد برای سرنگونی دولت و تأسیس خلافت اسلامی در آسیای مرکزی به پا خیزند.^[52]

اما از آن جا که دولت های منطقه از نزدیک برنامه های مذهبی و حضور مردم در مساجد شناسنامه دار را رصد می کنند، این گروه نتوانسته حضور پر رنگی در این مساجد داشته باشد. در واقع، احتمال می رود حزب التحریر از طریق مساجد ثبت نشده به ترویج ایدئولوژی خود پرداخته باشد. در سال 2003، مقامات تاجیک 33 مسجد ثبت نشده را در شمال تاجیکستان بستند؛ جایی که حزب التحریر در آن حامیان زیادی دارد.^[53] به گزارش سازمان امور مذهبی قرقیزستان، تا ژوئن 2003، 1600 مسجد در کشور وجود داشت، که از این تعداد 1042 مسجد شناسنامه دار بودند.^[54] در زمستان 2004، SAMK برنامه وسیعی را برای کنترل مساجد ثبت نشده در نواحی ازبک نشین جنوب قزاقستان به اجرا گذاشت. به نظر می رسد که بالغ بر صد مسجد از پانصد مسجد این منطقه زیر مجموعه SAMK نبودند.^[55] هم چنین این احتمال می رود که حزب التحریر تعدادی نامعلوم از مساجد کوچک زیرزمینی را در مناطق روستایی ازبکستان اداره می کند.^[56]

«کوئنتان ویکتوریگز»، در تحلیل جنبش سلفی در اردن، آن گونه که باید به توصیف جریان عضو گیری [این جنبش] در درون برخی از محافل دولتی می پردازد. گروه های متشکل از دوستان در نهایت به پیروان جنبش سلفی تبدیل می شوند، زیرا در معرض همان بحث ها و تعاملات چهره به چهره با استادان سلفی هستند.^[57] راهبرد عضو گیری حزب التحریر در آسیای مرکزی مشابه همین است و فعالان حزب از طریق شبکه ای از روابط شخصی، محافل درسی و ملاقات های غیر رسمی به بسیج حامیان خود خارج از چارچوب ها و حد و مرزهای نهادهای رسمی می پردازد. در آسیای مرکزی، مردان مسلمان اغلب گروه هایی صمیمی را شکل می دهند- خواه به واسطه خویشاوندی یا دولتی- که مرتباً برای صرف ناهار، چای یا رویدادهای اجتماعی دیگر در قهوه خانه ها و منازل خصوصی دور هم جمع می شوند. حزب التحریر از چنین شبکه های غیر رسمی به عنوان منابعی برای بسیج طرف داران استفاده می کند.

برای مثال، در فوریه 2004، چهارده عضو حزب التحریر در قهوه خانه ای در خجند دستگیر شدند.^[58] چند عضو سابق حزب التحریر در مصاحبه با شبکه جوان رادیو دولتی ازبک اعلام کردند قبلاً کلاس هایی به صورت مخفیانه در منازل اعضای حزب التحریر برگزار می شد و هر پنج شنبه ما موظف به حضور در این کلاس ها بودیم. این کلاس ها دو ساعت طول می کشید.^[59] به گفته یک عضو دیگر حزب التحریر در نمندگان، این گروه هر هفته کلاس های تحلیل [مطالب

دینی] را در منازل خصوصی تشکیل می دهد تا مانع از جلب توجه نیروهای امنیتی شود.[60] این یک کار معمول برای یک عضو است که به جذب دوستان و بستگان خود بپردازد و محتمل ترین افراد جذب شده هم همسران این افرادند. روابط شخصی قوی، موجب تقویت همبستگی و اعتماد درون گروهی می شود.

سابقه این منطقه در داشتن گروه های مذهبی مخفی و زیرزمینی بسیار است که شاید یکی از دلایل موفقیت حزب التحریر در منطقه نیز همین باشد.[61] فرقه های صوفی، که در قرن های دوازده و سیزده میلادی توسط رهبران مذهبی تأسیس شدند، کمک کردند اسلام از دوران شوروی جان سالم به در ببرد. این فرقه ها سازمان های کاملاً منظم و سلسله مراتبی و دارای نظم و انضباطی آهین بودند که قطعاً قوی تر از نظم و انضباط حزب کمونیست بود.[62] اعضای فرقه های تصوف معمولاً مجالس خود را در منازل خصوصی تشکیل می دادند؛ بنابراین، بسته شدن مساجد و مدارس مذهبی توسط سازمان های شوروی تأثیر چندانی بر آن ها نداشت. فرقه نقشبندی به صورت خاص، کلاس ها و مدارس مخفی را برای آموزش قرآن سازماندهی می کرد. به همین شکل، حزب التحریر چندان وابسته به مساجد و مدارس دینی نیست تا به ترویج پیام های خود بپردازد، هر چند این گروه تاکنون از این نهادها استفاده کرده است. حزب التحریر مانند یک انجمن مخفی عمل می کند و قدرت آن در نظام سازماندهی سلسله مراتبی اش نهفته است. این گروه اعضای دارد که شست و شوی مغزی داده شده اند و مشتاق اند به تبلیغ و انتشار اصول عقیدتی حزب بپردازند. بنابراین، این گروه را می توان وارث امروزین سنت فرقه های تصوف در آسیای مرکزی دانست. با این حال، این حزب خود یک فرقه صوفی یا اصطلاحاً طریقت[63] نیست، بلکه سازمانی است سیاسی با ساختار سلسله مراتبی پیچیده که به دنبال تغییرات کلی و اساسی در سیاست است.

از این گذشته، آسیای مرکزی محیطی است که در آن حزب التحریر می تواند تقریباً به آسانی به جذب منابع انسانی جدید بپردازد. جنوب قزاقستان بالاترین تراکم جمعیت را در کشور دارد (17/1 نفر در هر کیلومتر مربع). این منطقه تقریباً دو میلیون نفر جمعیت دارد که جوانان زیر سی سال، بیشترین قشر جمعیتی را تشکیل می دهند.[64] به علاوه، به دلیل سیاست سرکوب ازبکستان، بسیاری از اعضای حزب التحریر اهل ازبکستان، در جنوب قزاقستان پناه گرفته اند؛ جایی که میان ازبک ها خویشاوند دارند. پناهندگان ذخیره ای استراتژیک برای این حزب در قزاقستان هستند، زیرا مهارت های سازمانی ارزشمندی دارند و می توانند از شبکه های خویشاوندی خود در درون قزاقستان استفاده کنند.

تاجیکستان جمعیتی شش میلیون نفری دارد و جوانان زیر 25 سال در اکثریت هستند. به علاوه، میزان بالای بیکاری سبب شده صد هزار نفر از مردان تاجیک به روسیه مهاجرت کنند؛ جایی که بسیاری از آن ها، قربانی نژاد پرستی علیه مسلمانان شده اند. از سال 2002، مسکو قوانین مهاجرتی سخت گیرانه تری را تصویب کرد که باعث شد هزاران تاجیک به کشورشان بازگردند. این بازگشتی های سرخورده به طور خاص مستعد پذیرش پیام های اسلام گرایانه حزب التحریر هستند. هم چنین، این حزب برنامه ای جدی را برای جذب اعضای سابق IRPT، که در سال های اخیر از سیاست کنار کشیده اند، آغاز کرد.

ازبکستان با جمعیتی حدود 26 میلیون نفر، بزرگ ترین جمهوری شوروی سابق در آسیای مرکزی است.[65] میزان زاد و ولد در این کشور 20/4 نفر در هر هزار نفر است و بیش از 56 درصد جمعیت آن زیر 25 سال سن دارند.[66] به گفته «بختیار باباژانوف»،[67] اعضای حزب التحریر طیف متنوعی هستند؛ از جوانان بیکار تحصیل نکرده گرفته تا دانشجویان، بازاریان و بخشی از طبقه روشن فکر، که هیچ یک از ایشان راهی قانونی را برای بیان مخالفت خود با

رژیم نیافته است. [68]

در سال 2002، قرقیزستان جمعیتی در حدود پنج میلیون نفر داشت. پیش بینی می شود در سال های آینده جمعیت قرقیز افزایش یابد و دلیل آن رشد میزان زاد و ولد و جمعیت جوان کشور است. 46 درصد جمعیت این کشور زیر بیست سال سن دارند. [69] حزب التحریر توانسته است افراد فراوانی را از میان جوانان بی کار یا کم درآمد در مناطق اطراف مرز ازبکستان- قرقیزستان جذب کند و به کار گیرد. [70]

منابع درآمدی این حزب ناشناخته اند. به قول یک عضو برجسته حزب التحریر در انگلستان، منابع درآمدی گروه عبارت است از شهریه های عضویت و مبالغ اهدایی. [71] به نظر می رسد، درصد معینی از درآمد هر عضو، ماهانه به گروه اهدا می شود. یک منبع مالی دیگر، احتمالاً مبالغ اهدایی خصوصی هواداران ثروتمند است. احتمال می رود دیاسپورای [72] آسیای مرکزی ساکن در خاورمیانه نیز برای فعالیت های این گروه کمک مالی بفرستد. به علاوه، به نظر می رسد، حزب التحریر هزینه لازم برای برپایی کسب و کارهای گوناگون کوچک و متوسط را به ویژه در جنوب قزاقستان تأمین کرده است. زمانی که یک کسب و کار به مرحله سود دهی می رسد، صاحب آن از طریق اهدای درصدی از سود خود، از حزب حمایت مالی می کند. بدین طریق، نه تنها حزب منابع مالی خود را تنوع می بخشد، بلکه از آن مهم تر به لحاظ مالی خود کفا می شود. [73]

به علاوه، شعب منطقه ای حزب التحریر حمایت های مالی را از خارج دریافت داشته اند؛ برای مثال، در ژانویه 2003، پلیس تاجیک کشف کرد که «زین الدین عبد الوهاب اوف»، عضو برجسته حزب التحریر در خجند، شش هزار دلار از «امام الدین محیطی»، شهروند آمریکایی، دریافت داشته است. [74] گزارش طبقه بندی شده اداره مرزبانی کشور قرقیزستان ادعا داشت که هزینه فعالیت های این حزب از راه قاچاق مواد مخدر تأمین می شود. [75] با این حال، بعید است که گروه مذهبی محافظه کاری که قویاً معتقد است اسلام مبنای اخلاقی نظم اجتماعی جدید است، در چنین فعالیت هایی مشارکت داشته باشد.

با توجه به توانایی حزب برای انتشار شمار فراوانی جزوه و کتاب و استفاده از تجهیزات پیشرفته، حزب التحریر از منابع مالی خوبی برخوردار است.

به عنوان مثال، در اوت 2003، سازمان های امنیتی قزاقستان یک چاپ خانه زیرزمینی حزب التحریر را در «شیمکنت» کشف و تجهیزات چاپ و نشر آن را ضبط نمودند. [76] به علاوه، پلیس ازبکستان نیز چندین عضو حزب التحریر را همراه با تعداد زیادی سی دی، دستگاه فتوکپی و چاپ دستگیر کرد؛ آن هم در کشوری که مردم دست رسی به فن آوری دارند. [77] با این وجود، هزینه های حزب التحریر نسبتاً محدود هستند. این گروه تنها نیاز دارد که پولی را بابت خرید دستگاه های فتوکپی، رایانه و چاپ گر هزینه کند.

با همه آنچه گفتیم، نظریه بسیج منابع (RMT) به تنهایی نمی تواند به صورت کامل توضیح دهد که چرا حزب التحریر در آسیای مرکزی ظاهر شده است، اما تا حدودی نشان می دهد که این حزب چگونه به بسیج حمایت ها می پردازد و چه منابع و چه پویای داخلی ای دارد. RMT بر این فرض مبتنی است که انسان ها به صورت عاقلانه دست به انتخاب می زنند (نظریه انتخاب عقلانی) [78] و ملاکشان در این میان آن است که در پیگیری امور جمعی بیشترین نفع شخصی نصیبشان شود؛ بنابراین، RMT انسان ها را تصمیم سازانی محاسبه گر می بیند که به محاسبه هزینه ها و فواید کنش جمعی پرداخته و به این نتیجه رسیده اند که اهداف جنبش ارزش آن را دارد که ایشان وقت و انرژی خود را صرف آن کنند. با این حال، یک تحلیل عقلانی هزینه - فایده قاعدتاً می بایست مانع از آن شود که افراد به یک گروه غیر قانونی بپیوندند. این

نظریه قادر نیست به آنچه اصطلاحاً سواری رایگان^[79] خوانده می شود پردازد؛ به عبارت دیگر، این نظریه نمی تواند توضیح دهد که چگونه یک SMO مانند حزب التحریر این انگیزه را در برخی از اعضای جامعه به وجود می آورد که از منابع شخصی شان (مانند نیرو، زمان و پول) در راه اهداف جنبش استفاده کنند؛ حال آن که، ایشان می توانند از «منافع» خلافت اسلامی برخوردار شوند، بی آن که [در این جنبش] مشارکتی داشته باشند. به علاوه، دست رس پذیری منابع، کاملاً تبیین گر قابلیت بقا و استمرار یک SMO نیست، به ویژه اگر SMO مورد نظر در یک فضای سرکوب وجود داشته باشد. افزون بر این، تمرکز انحصاری این نظریه بر منابع موجب شده از توجه به تأثیر عوامل بیرونی، از قبیل ماهیت نظام های سیاسی منطقه، باز بماند. نظریه فرایند سیاسی

مبنای این نظریه همان ره یافت بسیج منابع است، با این تفاوت که برای تبیین علل ظهور جنبش ها، بر محیط سیاسی خارج از SMOها متمرکز است؛ در حالی که RMT به شناسایی ساختارهایی می پردازد که برای شکل گیری جنبش ضروری اند. مدعای نظریه فرایند سیاسی این است که توانایی SMOها برای انباشت منابع به محدودیت های محیط سیاسی شان بستگی دارد؛ به عبارت دیگر، برخی از گروه های ناراضی ممکن است منابع کافی داشته باشند و با این حال، SMOها تشکیل نشوند؛ بنابراین، این نظریه ادعا دارد که فرصت های سیاسی هستند که در پایان تعیین کننده مسیر حرکت SMO و بخت موفقیت آن ها هستند.^[80] این فرصت ها ممکن است شامل موارد زیر و یا ترکیبی از آن ها باشد:

- کاهش میزان سرکوب دولتی؛
- افزایش دست رسی یا آزادی های سیاسی؛
- بروز اختلاف میان نخبگان حاکم؛
- حمایت متحدانی با نفوذ از اپوزیسیون سازمان یافته.

اما در مورد حزب التحریر در آسیای مرکزی، این عوامل ظاهراً بی ربط می نمایند. سرکوب دولتی از اوایل دهه 1990 افزایش یافته است. این گروه هیچ گاه به نظام های سیاسی آسیای مرکزی، به استثنای قرقیزستان، دست رسی نداشته است. این حزب هیچ نوع حمایتی را از نخبگان حاکم دریافت نکرده است و تنها شایعاتی درباره کمک های خارجی مطرح است؛ بنابراین، نظریه فرصت های سیاسی باید جرح و تعدیل شود تا قادر به پرداختن به موضوع بسیج سریع حزب التحریر در منطقه شود. در آسیای مرکزی دست نخبگان سیاسی در حکومت بر کشورهایشان باز است و کم تر ناگزیرند در قبال عملکرد خود به سازمان های مسئول پاسخ گو باشند. قوه قضاییه در این منطقه از استقلال لازم برخوردار نیست. نبود اپوزیسیون نیرومند، نظام قوی تحزب و رسانه های مستقل همگی مؤید و تقویت کننده واقعیت سرکوب سیاسی در این منطقه هستند.

تفکیک قوا در قزاقستان فوق العاده مسئله دار است، چرا که قوه قضاییه در عمل از قوه مجریه مستقل نیست و پارلمان در نظام سیاسی کشور، عمدتاً نقش تشریفاتی دارد.^[81] از این گذشته، رژیم نظریات اکثر رسانه های الکترونیکی را تحت کنترل خود دارد و مطبوعات سابقه دیرینه ای در خود سانسوری در زمینه موضوعات بحث برانگیز از قبیل فساد دولتی دارند. رسوایی قزاق گیت^[82] میزان فساد مالی در دولت قزاق را بر ملا نمود. به نظر می رسد که درآمدهای نفتی به جای اینکه به بانک مرکزی کشور واریز شوند از حساب های بانکی سوئیس سر در می آورند که تحت کنترل خانواده نظریات و سایر مقامات بلند پایه قزاق قرار دارد.^[83] اگر چه طبقه متوسط در این کشور نیرویی در حال ظهور است که خواهان مشارکت در فرایند تصمیم سازی می باشد، اما نظریات برای حفظ قدرت، به صورت خودسرانه عمل می کند.

قوانین انتخاباتی قزاقستان اجازه ظهور احزاب واقعی مخالف را نمی دهد. در ژوئن 2002، قانون احزاب سیاسی به تصویب رسید، که احزاب سیاسی را ملزم می ساخت در تمام ولایات حداقل پنجاه هزار عضو داشته باشند،^[84] ولی چنین مصوبه ای عملاً هر گونه رقابت سیاسی عادلانه ای را محدود می کند، چرا که اکثر احزاب مخالف فاقد منابع لازم برای جذب چنین تعداد عظیمی از اعضا هستند و در نتیجه قادر به شرکت در انتخابات نیستند.

نظریات سیاسی را دنبال نموده است که تا حدودی مشابه سیاست رژیم کمونیست آلمان شرقی است. احزاب سیاسی در حرف حق فعالیت داشتند، اما در عمل هیچ قدرت سیاسی ای نداشتند و نمی توانستند سیاست دولت را زیر سوال ببرند. مقامات قزاق هم به جای این که فعالیت احزاب مخالف را ممنوع کنند، تاسیس احزاب سیاسی ای را تشویق کرده اند که با دیدگاه های دولت موافق باشند. از جمله این احزاب، «حزب دموکراتیک قزاقستان» است که در سال 2004 تاسیس گردید و شعار «دموکراسی از طریق تکامل» را سر داده و حمایت خود را از رئیس جمهور کنونی اعلام داشته است.^[85] به این ترتیب نظریات ادعا می کند که کشور در حال حرکت به سمت تبدیل شدن به دموکراسی از نوع غربی است، در حالی که قزاقستان هم چنان رژیمی خودکامه دارد. حزب التحریر از ماهیت نظام سیاسی محدود قزاقستان بهره گرفته و دستور کار سیاسی جایگزینی را مطرح کرده که جوهر آن در استفاده از شریعت و تاسیس حکومت اسلام گرایانه نهفته است.

در نظام سیاسی تاجیکستان، رئیس جمهور قطب تصمیم سازی است و نخست وزیر، وزرا، سران سازمان های استانی و مقامات مسئول در شهرستان را منصوب می کند. این منصوبین که وامدار رئیس جمهور هستند، نوعی کیش شخصیت را برای وی به راه انداخته اند. حتی «سید عبد الله نوری»، رهبر فقید IRPT، رئیس جمهور تاجیکستان را مورد ستایش قرار داد، چرا که یکی از گران بها ترین چیزها و مهم ترین دستاوردهایی که رئیس جمهور کسب نمود صلح و ثبات است.^[86] به علاوه در تاجیکستان، دستگاه قضایی درست عمل نمی کند و مجلس هم فاقد قدرت واقعی است. افزون بر این، همه پرسشی سراسری ژوئن 2003 به اصل 65 قانون اساسی رأی مثبت داد؛ اصلی که باعث گردید رئیس جمهور رحمان پس از آن که دومین دوره ریاست جمهوری اش در سال 2006 خاتمه می یافت بتواند برای دو دوره متوالی هفت ساله دیگر به عنوان رئیس جمهور انتخاب شود. بدین ترتیب، این امکان فراهم آمد که رحمان بتواند تا سال 2020 زمام قدرت را در تاجیکستان در دست داشته باشد.

این کشور دارای شش حزب رسماً ثبت شده است، اما وجود آن ها به رقابت سیاسی منجر نگردیده است.^[87] در واقع، اگر چه انتخاب های پارلمانی و ریاست جمهوری، باز هستند، اما عادلانه نیستند.^[88] به عنوان مثال، در انتخابات فوریه 2005، نامزدهای حزب حاکم (حزب دموکراتیک مردم) بیش از رقبایشان به منابع دولتی و مقامات محلی، دست رسی داشتند.^[89] اکنون اذیت و آزار و ارباب مخالفان، به رژیم رحمان این امکان را داده است که قدرت را هم چنان در دست داشته باشد. نبود اپوزیسیون نیرومند و قدرت بیش از اندازه ای که قانون اساسی برای رئیس جمهور قائل شده است، نبود دموکراسی در تاجیکستان را نشان می دهد. حزب التحریر کوشیده است خلأ سیاسی ایجاد شده بر اثر ناتوانایی احزاب قانونی تاجیک برای رقابت عادلانه و شفاف جهت کسب قدرت را پر کند.

در ازبکستان، نبود احزاب مخالف واقعی به ایجاد فضایی سیاسی به نفع حزب التحریر انجامیده است. «اسلام کریموف»، نخستین دبیر «حزب کمونیست»^[90] (CP) ازبکستان در سال 1991 این حزب را منحل و بلافاصله «حزب دموکراتیک مردم» ازبکستان را تاسیس نمود. اسلام کریموف با استفاده از فشار دولتی، ثقل گسترده انتخاباتی و اذیت و آزار مخالف، توانسته

است در تمام انتخابات ریاست جمهوری پیروز شود. در ازبکستان سازمانی وجود ندارد که عملکرد نخبگان سیاسی را تحت کنترل داشته باشد. دادگاه ها از قوه مجریه مستقل نیستند و پارلمان 250 نفری نقشی در نظام سیاسی ندارد. به علاوه، رژیم تمام رسانه ها را تحت کنترل خود دارد.

ازبکستان پنج حزب رسماً ثبت شده دارد، اما وجود آن ها به رقابت سیاسی منجر نشده است.^[91] برخی گروه های مخالف، مانند بیرلیک^[92] و ارک^[93] غیر قانونی اعلام شده اند و تمام احزاب رسمی دیدگاه هایی کاملاً موافق با دولت دارند. به بیان دیگر، شهروندان ازبک نمی توانند حق خود را برای تغییر مسالمت آمیز دولتشان اعمال نمایند.^[94] در واقع، رژیم کریموف از سال 1993 تاکنون اجازه نداده هیچ حزب مخالف واقعی در این کشور وجود داشته باشد. نبود اپوزیسیون دموکراتیک در ازبکستان سبب شده حزب التحریر با رقابت جدی از جانب دیگران مواجه نباشد. در حال حاضر این گروه بزرگ ترین نیروی مخالف حکومت است. این گروه درباره بسیاری از موضوعات عمومی به موضع گیری پرداخته است، مانند سانسور هوایی برای هواپیمای خطوط هوایی ازبکستان در فرودگاه تاشکند در ژانویه 2004. حزب التحریر کریموف را برای مسائلی که گریبان گیر صنعت هوایی کشور است مورد سرزنش قرار داد.^[95]

در دهه 1990، قرقیزستان در نگاه جامعه جهانی جزیره ای از دموکراسی و ثبات در آسیای مرکزی بود، ولی در اوایل دهه 2000، این کشور دست خوش فرایند دموکراسی زدایی گردید. اگر چه قانون اساسی قرقیزستان اجازه می دهد یک فرد تنها برای دو دوره متوالی، رئیس جمهور شود، ولی دادگاه قانون اساسی کشور به آقایف اجازه داد در انتخابات سال 2000، بار دیگر نامزد ریاست جمهوری گردد. دلیل دادگاه قانون اساسی این بود که بار اول که وی در سال 1991 به ریاست جمهوری انتخاب گردید، قانون اساسی قبل حاکم بود و در نتیجه در سال 1995 که وی مجدداً به این سمت انتخاب شد در واقع برای بار اول بوده است. سر نگرانی رئیس جمهور، «عسگر آقایف» در بهار 2005 ابتدا از سوی بسیاری به عنوان انقلابی دموکراتیک مورد استقبال قرار گرفت، ولی «قربان بیک باقی اف»، رئیس جمهور جدید، پس از مطرح شدن اتهامات گسترده مبنی بر رواج فساد مالی و پارتی بازی در دولت، حمایت مردمی را از دست داد. ناکامی دولت باقی اف در عمل به وعده های اقتصادی با نارضایتی روز افزون مردمی مواجه گردیده است و حزب التحریر با استفاده از این فرصت در چند سال اخیر حامیان فراینده ای یافته است.^[96]

آنچه اوضاع را بدتر می کند این است که هویت طایفه ای همچنان مؤلفه ای چشم گیر در روابط اجتماعی است. عضویت طائفه ای غالباً تعیین گر دور نمای اشتغال، به ویژه در بخش دولتی است و بر منزلت اجتماعی فرد تأثیر می گذارد و به عنوان مکانیسم دفاعی در برابر رقبای بیرون از آن طائفه عمل می کند. بنابر این تعجب آور نیست که سیاست ورزی طائفه ای موجب تقویت روابط حامی پرورانه گردیده است؛ روابطی که طی آن عده ای بازنده می شوند و عده ای برنده و همین امر سبب تضعیف اعتقاد مردم به شایسته سالاری و در نتیجه شکل گیری ستیز و تضاد پنهان در روابط اجتماعی می گردد.

در طول تاریخ، جامعه قزاق از سه قبیله تشکیل گردیده بود؛ 1. قبایل قدیمی تر که جنوب قزاقستان را تحت کنترل داشتند؛ 2. قبایل میانه، که شمال مرکزی قزاقستان را تحت اشغال داشتند؛ 3. قبایل جوان تر که غرب قزاقستان را در اختیار گرفته بودند. هر قبیله به چندین طایفه کوچکتر تقسیم می گردید. سلطه «حزب کمونیست قزاقستان» (CPK) در جامعه دوران شوروی از اهمیت طوایف کاست. پس از فرو پاشی شبکه های حامی پروری CPK در اوایل دهه 1990، وابستگی های طایفه ای با دیگر به مؤلفه ای مهم در حیات سیاسی، اقتصادی و

اجتماعی قزاقستان تبدیل گردیده است. برای قزاق ها این مسئله عادی است که هنگام آشنایی با یکدیگر درباره طایفه ای که به آن وابسته هستند از هم پرس و جو کنند. به طور کلی، اعضای قبایل میانه ویژگی های روسی را پذیرفته اند و نسبت به قزاق های قبایل قدیمی تر و جوان تر تحصیل کرده تر هستند.

اگر چه برخی پژوهش گران غربی درباره وجود وفاداری ها و تقسیمات طایفه ای در نظام سیاسی قزاقستان تشکیک کرده اند، اما اکثر قزاق ها علناً قبول دارند که عضویت طایفه ای عاملی چشم گیر در حیات عمومی است.^[97] حتی «مختارآرمان»^[98] دبیر کمیته مرکزی حزب آکار^[99] (حزب طرف دار دولت)، هم انکار نمی کرد که سیاست ورزی طایفه ای در نظام سیاسی کشور نقش دارد، اگر چه وی می گفت که نسل جوان تر قزاق ها به وابستگی های طایفه ای اهمیتی نمی دهد.^[100] هم چنین به نظر می رسد که افرادی که در رژیم نظربایف مناصب بلند پایه را در اختیار دارند اعضای قبیله قدیمی تر هستند.^[101]

شبکه های حامی پروری طایفه ای به طور خاص در جنوب قزاقستان قوی بوده اند. این شبکه ها رقابت میان طوایف بر سر منصب های دولتی را تقویت می کنند.^[102] ماهیت طایفه محور سیاست در قزاقستان باعث گردیده برخی قزاق های جنوب و همچنین ازبک ها و سایر اقلیت های قومی که در منطقه زندگی می کنند، به حاشیه رانده شوند. در نتیجه، جاذبه حزب التحریر در میان این افراد بالا رفته است.

در تاجیکستان افراد اهل منطقه کولاب، به خصوص شهر «دان قره»، زادگاه رحمان، اکثر مناصب در وزارت خانه ها و سازمان های دولتی را در اختیار دارند.^[103] از این مهم تر، طایفه رحمان کنترل وزارت دفاع و وزارت کشور را در دست دارد که هر دو برای حفظ نظم عمومی دارای اهمیت هستند. رژیم تاجیک تلاش چندانی برای پرداختن به منافع سایر طوایف به عمل نیاورده است. بنابراین، محبوبیت حزب التحریر در شمال تاجیکستان را می توان نوعی اعتراض بر ضد دولت مرکزی دانست، که تحت کنترل طایفه کولاب قرار دارد. در طول شصت سال، نخبگان سیاسی و اقتصادی تاجیکستان عمدتاً از شمال تاجیکستان بودند و تمام دبیران اول حزب کمونیست تاجیک از سال 1946 تا 1991 شمالی بودند. هر چند نخست وزیر کنونی و چند وزیر معدود از شمال تاجیکستان هستند و منطقه شمال هنوز هم از سطوح بالاتری از توسعه اقتصادی نسبت به سایر مناطق کشور برخوردار است، ولی بسیاری از تاجیک های محلی [در شمال] احساس تهدید می کنند، چرا که به زعم ایشان جنوبی ها به لحاظ موقعیت اجتماعی از آن ها پیش افتاده اند.^[104]

سیاست ورزی طایفه ای مؤلفه ای مهم در سیاست قرقیزستان بوده است. در حالی که رئیس جمهور «آقایف» علناً سیاست ورزی طایفه ای را رد می کرد، ولی روز به روز بیشتر برای حفظ قدرت به حمایت طایفه ای اتکا پیدا می نمود. آقایف اغلب متهم می گردید که از طوایف شمالی، به ویژه طایفه همسرش حمایت می نماید. در نتیجه، اعتبارات و مناصب کلیدی در دولت مرکزی و محلی به حامیان طایفه ای اش اختصاص می یافت.^[105] قربان بیک باقی اف، که اهل جنوب است و با برکناری آقایف در سال 2005 بر اثر وقوع انقلاب گل لاله قدرت را در دست گرفت، سلطه شمال را از میان برداشت. با این حال، حزب التحریر به عضو گیری قابل توجه خود از میان جنوبی ها ادامه می دهد.

رئیس جمهور کریموف به طایفه سمرقند تعلق دارد. میخائیل گورباچف در سال 1989 اسلام کریموف را به سمت دبیر اول حزب کمونیست ازبکستان برگزید. ارتقای وی به بالاترین منصب با حمایت اسماعیل جوراب کوف،^[106] رئیس طایفه سمرقند صورت گرفت. این انتخاب موجب خشم طوایف تاشکند و فرغانه گردید. بیشترین تعداد مسئولیت اداری نصیب اعضای طایفه

سمرقند گردید که از اواخر دهه 1980 مناصب عالی دولتی در ازبکستان را در اختیار داشتند. افراد منصوب شده که وامدار کریموف بودند، یک نوع کیش شخصیت را برای اسلام کریموف به راه انداختند.

با این حال، رئیس جمهور ازبکستان ماهرانه توازن قدرت میان طوایف سمرقند و تاشکند (قدرت مندترین طوایف سیاسی کشور) را حفظ کرده است؛ به عنوان مثال، چندین سال «ذاکر آلماتوف»، از اعضای برجسته طایفه سمرقند، وزیر کشور بود و ریاست سازمان امنیت ملی (SNB)^[107] کا. گ. ب. سابق- بر عهده رستم عنایتوف، از چهره های سرشناس تاشکند قرار داشت.^[108] اگر چه این دو سازمان اغلب برای افزایش قدرت و نفوذ خود به شدت باهم به رقابت می پردازند، ولی هر دو هم چنان از ارکان کلیدی رژیم کریموف هستند. طایفه فرغانه از مناصب دولتی کنار زده شده است و بنابراین اکثر اعضای حزب التحریر اهل منطقه فراموش شده دره فرغانه هستند.

حزب التحریر نوعی تصور را از سازماندهی ارائه و ترویج کرده که در آن، طایفه سالاری بی معناست و در این سازماندهی، آنچه مهم است سلامت و رفاه تمام شهروندان در جوامع آسیای مرکزی است. این گروه ایده حکومتی اسلامی را طرح کرده است تا دواى دردی باشد بر آلام کسانی که قربانی قوم سالاری شده اند، زیرا این حکومت با تمایزات نژادی و قومی مخالف است و می تواند اختلاف های فرقه ای را حل و فصل کند.^[109] دور نمای یک چنین حکومتی برای کسانی در آسیای مرکزی جذاب است که احساس می کنند به دلیل وابستگی شان به طایفه ای خاص نتوانسته اند به آرزوهایشان جامه عمل بپوشانند.

گذشته از این ها، این گروه نه تنها فرصت های سیاسی را غنیمت می شمارد، بلکه به خلق فرصت نیز می پردازد. ظهور حزب التحریر پرده از آسیب پذیری رژیم ها در برابر کنش جمعی برداشته و به بروز واکنش هایی از سوی دولت ها انجامیده، که این، خود فرصت هایی جدید به وجود آورده است.^[110] سرکوب موجب افزایش محبوبیت حزب التحریر و بالا رفتن مراجعه افراد برای عضویت در آن می شود. سازمان های مردم نهاد بین المللی و منطقه ای اغلب ادعا کرده اند که پلیس اعضای دستگیر شده این حزب در آسیای مرکزی را شکنجه کرده است؛ برای مثال، در نوامبر 2001، مأموران «کمیته امنیت ملی» (KNB)^[111] قزاقستان – که جانشین کا. گ. ب (سازمان جاسوسی شوروی) شده- «قنات بیم بیتوف»^[112]، عضو 21 ساله حزب التحریر، را در شیمکنت^[113] تا حد مرگ ضرب و شتم کردند.^[114] در سراسر منطقه، حزب اعضای کشته شده را شهید معرفی می کند و بسیاری از طرف داران گروه نیز این امر را می پذیرند. به علاوه، اهالی محل، از اعضای که از زندان به خانه باز می گردند، به عنوان قهرمان استقبال می کنند.^[115]

خلاصه این که، هر روز که می گذرد و هر چه انسداد سیاسی در جوامع آسیای مرکزی افزایش می یابد و مشروعیت دولت ها بیشتر به چالش کشیده می شود، بر تعداد هواداران این حزب افزوده می شود. رهبران سیاسی آسیای مرکزی احزاب سیاسی نو پا را که به فساد اداری – مالی و پارتی بازی معترض باشند، خیلی سریع سرکوب می کنند. برخی از شهروندان نگران که هیچ راه سیاسی قانونی ای برایشان باقی نمانده است، چاره را در پیروی از اسلام سیاسی می بینند. با وجود این، در حالی که نظریه فرایند سیاسی ممکن است دلایل کلی شکل گیری کنش جمعی را در طول دوران پس از شوروی بیان کند، قادر نیست به این سوال پاسخ دهد که چرا حزب التحریر تا این اندازه محبوب شد، اما سایر گروه های اسلام گرا یا سکولار محبوب نیستند؟ چرا تنها حزب التحریر تا این اندازه توانست از فرصت های سیاسی در آسیای مرکزی بهره بگیرد؟ آیا چیزی منحصر به فرد درباره این حزب وجود دارد؟ بنابراین، ضروری است به سراغ

دیدگاهی برویم که بر اهمیت چارچوب ها و فرهنگ ها تاکید می گذارد.
نظریه چارچوب سازی^[116]

این نظریه از نظریه جدیدی در جنبش اجتماعی نشئت می گیرد که بر فرهنگ به عنوان موضوع کلیدی برای فهم جنبش های اجتماعی تأکید می نهد^[117]. چارچوب، یک طرح کلی^[118] است که از طریق آن، اطلاعات پردازش می شوند.^[119] چارچوب سازی عبارت است از تلاش های راهبردی آگاهانه توسط گروه هایی از انسان ها برای شکل دادن به درک از جهان و از خود، که به کنش جمعی مشروعیت می بخشد و انگیزه لازم را برای آن به وجود می آورد؛^[120] بنابراین، سه نوع چارچوب داریم: چارچوب های تشخیصی^[121] که بر مسئله متمرکزند؛ چارچوب های پیش گویانه^[122] که راه حل مطلوب را ارائه می دهند و چارچوب های انگیزشی که شرکت کنندگان بالقوه را تشویق می کنند به یک SMO ملحق شوند.^[123]

چارچوب های حزب التحریر از این رو طرف دار فراوانی پیدا کردند که مشروعیت خود را از قرآن و سایر متون مقدس اسلامی می گیرند. «سیدنی تارو» می گوید: «از آن جا که دین یک منبع احساسی قابل اتکاست، همواره منبعی از چارچوب سازی برای جنبش های اجتماعی است. دین نمادهای حاضر و آماده را ارائه می دهد، مناسب و همبستگی هایی که رهبران جنبش می توانند به آن ها دست رسی داشته باشند و مطابق هدف مورد نظر به کار گرفته شوند.»^[124] این امر در مورد اسلام نیز صدق می کند، که به طور خاص، سرشار از روایت ها، آیین ها و نمادهاست. با وجود این، فرایند چارچوب سازی از این نظر اهمیت راهبردی دارد که حزب التحریر به صورت آگاهانه روایت ها، آیین ها، نماد ها و نیز احادیث و آیاتی را از قرآن بر میگزیند که در خدمت اهدافش باشند.

چارچوب های تشخیصی حزب التحریر مسائل اقتصادی اجتماعی ای را طرح می کنند که گریبان گیر منطقه شده و علت این مسائل را بی ایمانی، فساد مالی گسترده در دولت، نفوذ فرهنگی غرب و نبود یک حکومت اسلامی جهانی می دانند. به علاوه، این گروه، رهبران آسیای مرکزی را مرتد و کافر می داند؛ برای مثال، حزب التحریر، رئیس جمهور «کریموف» را «عروسک خیمه شب بازی غرب» و «یک شخصیت فاسد» به تصویر کشیده است.^[125] به عقیده این حزب، زمانی که کریموف سرنگون شود، مسلمانان آزاد خواهند بود تحت حکومت عادلانه خلافت اسلامی زندگی کنند. هم چنین، حزب التحریر در تاجیکستان، رئیس جمهور «رحمانوف» را «عامل پر و پا قرص روسیه» و «کافر» معرفی می کند.^[126]

حزب التحریر در قزاقستان درباره فساد مالی رژیم نظریات تقریباً سکوت کرده است. این امر را می توان حرکتی تاکتیکی برای جلوگیری از تقابل با مقامات قزاق در نظر گرفت، که تا این اواخر به این گروه اجازه داد که با آزادی نسبی در کشور فعالیت داشته باشد و در عین حال، تمرکزش را بر مبارزه در ازبکستان گذارد، که [سرکوب دولتی در آن] توجه رسانه های بین المللی را به خود جلب کرده است. با این حال، نشانه هایی وجود دارد مبنی بر این که اخیراً جهت گیری حزب التحریر درباره مقامات قزاق تغییر یافته است. عمران وحید،^[127] سخن گوی مطبوعاتی حزب التحریر در انگلستان، در اظهار نظری درباره تصمیم دولت قزاق برای ممنوع ساختن فعالیت این گروه گفت: دولت قزاق با تحریم حزب التحریر ضعف و سادگی خود را نشان داد. با وجود چنین تحریم هایی در آسیای مرکزی، ما همچنان به لحاظ قدرت و محبوبیت در منطقه در حال رشد هستیم و بازگشت خلافت اسلامی حتمی است. ما از رژیم قزاق می خواهیم به مقابله فکری و نظری با ما بپردازد، نه این که خود را پشت تحریم و سانسور پنهان سازد.^[128]

چارچوب های پیش گویانه حزب التحریر تصویری جذاب را از مدینه فاضله حکومت اسلامی نشان می دهند که قادر به حل انبوه مشکلات اجتماعی و اقتصادی آسیای مرکزی است. به علاوه، پا

فشاری گروه بر تکریم گذشته سبب می شود دور نمایی مطلوب برای جامعه شکل بگیرد. خلافت پیشنهادی به مثابه چارچوبی پیش گویانه عمل می کند، زیرا وعده آینده ای ایده آل را می دهد که در آن خبری از سختی ها و بی عدالتی های زمان حاضر نیست؛ برای مثال، جزوه ای که حزب التحریر - شاخه از ازبکستان تهیه کرد می گوید: «احیای خلافت، اصلی ترین موضوع جهان اسلام است و از طریق آن، مسلمانان از یک در دنیا و عقبی رستگار و موفق خواهند شد.» [129]

«برت کلاندر مانس» [130] می گوید: شناسایی مشکل و پیشنهاد دادن راه حل موجب بسیج آرا می شود، که همان بسیج حمایت ها در راستای اهداف SMO باشد. [131] با این حال، بسیج آرا خود به خود به بسیج کنش رهنمون نمی شود؛ بنابراین، حامیان بالقوه کنش جمعی باید پیش بینی کنند که مشارکت و همکاری شان با یک SMO به حل مشکل کمک خواهد کرد. زمانی که تعداد بسیاری از کنش گران بالقوه چارچوب های انگیزشی مشترکی داشته باشند، آن گاه، شانس شکل گیری کنش جمعی به میزان قابل توجهی افزایش می یابد.

چارچوب های انگیزشی حزب التحریر توانسته است ایده های مربوط به تغییر سیاسی را به عنوان عقاید مذهبی به تصویر بکشند. این گروه، مبارزه سیاسی خود را به عنوان بخشی از نبرد خیر و شر در چارچوب قرار می دهد یا به تصویر می کشد و جهان بینی آن مانی گرایانه [132] (مبتنی بر ثنویت) است. به عقیده این گروه، جنگ میان خوب (خیر) و بد (شر) و حق و باطل، قانون همیشگی زندگی است. [133]

چارچوب های موفق انگیزشی اغلب با چارچوب کلان [134] هم خوانی دارند. چارچوب کلان مجموعه ای از معانی است که [نسبت به چارچوب های انگیزشی] مقبولیت بیشتری نزد عامه دارد. [135] به نظر می رسد، این حزب چارچوب کلان «برخورد تمدن ها» را بر گرفته است. این، نزاع و جنگی است که در یک سوی آن مسلمانان قرار دارند؛ چه بخواهند چه نخواهند، زیرا اکنون بیش از هر زمان دیگر مشخص شده که جنگ علیه اسلام به راه افتاده است و دو اردوگاه بیشتر وجود ندارد: آمریکا و کشورهای غربی در یک طرف و کل امت مسلمان در سوی دیگر. [136]

پذیرش یک چنین چارچوب یا قالب کلان می تواند سریعاً تصور مردم را به آنچه در منطقه به لحاظ سیاسی مطلوب است تغییر دهد. این حزب مبارزه خود در آسیای مرکزی را در قالب بخشی از نبردی وسیع تر میان اسلام و سایر تمدن ها به تصویر کشیده تا بدین وسیله، مسلمانان پای بند را به نفع خود بسیج کند. از این روست که بارها و بارها به جنگ در چین، فلسطین، کشمیر و بالکان اشاره می کند و مسلمانان را قربانی تهاجم کفار معرفی می کند. حزب التحریر، روسیه را در قالب «قدرت استعماری» قرار داده و مسکو را به دلیل جنگ داخلی در تاجیکستان، نکوهش می کند. یکی از جزوات گروه می گوید: «استعمار روسیه طرحی را تهیه کرده تا جنگ های داخلی متفاوتی را در آسیای مرکزی به وجود آورد. مسکو برای اجرای این طرح تمام تلاش خود را برای تضعیف اسلام و مسلمانان و بی حرمتی به آنها به کار بسته است.» [137] این چارچوب کلان با خاطرات و تصورات مسلمانان از جنگ های صلیبی علیه اسلام هم خوانی دارد.

جنبش ها برای این که کاری کنند که چارچوب های طرح شده شان تأثیر گذار باشد، باید میان این چارچوب ها و فرهنگ محلی هم آهنگی و تناسب لازم را به وجود آورند. پیشنهاد حزب التحریر برای برپایی مجدد خلافت اسلامی در آسیای مرکزی تنها ممکن است مورد پذیرش مسلمانان واقع شود و نه مسیحیان این منطقه. این حزب چارچوب های مورد نظر خود را بر پایه نمادها و باورهای فرهنگی موجود ساخته و پرداخته کرده است؛ برای مثال، در حماسه

مناس^[138] در قرقیزستان، که میان قرقیزها طرف داران بسیاری دارد، عدالت اجتماعی برجسته شده است، مانند برخی از حماسه های شفاهی قزاق. دعوت به عدل و داد (مفهومی که در اسلام جایگاه رفیعی دارد) قطعاً دل خواه هزاران انسانی است که برای بقای خود تلاش می کنند.

چارچوب های حزب التحریر در مناطقی استقبال می شود که مردم محلی آن مناطق نسبت به سایر مناطق مذهبی تر هستند؛ مانند دره فرغانه (که میان سه کشور تقسیم شده) و نیز جنوب قزاقستان. دو عامل اصلی باعث شده در این مناطق، مردم مذهبی تر باشند: عامل نخست، عامل قومیت است؛ به این معنا که بومیان آسیای مرکزی معمولاً مسلمانان پای بند هستند؛ در حالی که در مناطقی که در آن روس ها و بومیان سکولار زندگی می کنند مذهب نقش کم رنگ تری دارد. عامل دوم این که، در این مناطق [= مناطق مذهبی تر] جمعیت کشاورز زودتر از مثلاً شمال قزاقستان یا شمال قرقیزستان به زندگی یک جانشینی روی آورده اند و در نتیجه، اسلام در آن جا ریشه های عمیقی دارد. این شکل گیری زود هنگام اسلام خواهی حول محور مسجد نشان می دهد جمعیت محلی، اسلام را ارائه دهنده راه حل برای رفع مشکلات می دانند. بر عکس، حزب التحریر در میان قزاق های ساکن شمال قرقیزستان و شمال قزاقستان، کمترین موفقیت را داشته، زیرا در این مناطق خاص، روس ها گروه های قومی مسلط هستند که بیشتر به جدایی دین از سیاست (سکولاریسم) تمایل دارند.

افزون بر این، این گروه در مناطق روستایی طرف دار بیشتری دارد (تا مراکز شهری). شهرنشینان معمولاً برون گرا هستند و تغییر شرایط را راحت تر می پذیرند. بسیاری از آن ها از لحاظ فرهنگی به مسکو متمایل هستند (که هم چنان مرکز علمی و فرهنگی اتحاد شوروی سابق است)، نه مکه. بر عکس، کشاورزان به مراتب محافظه کار تر بوده و به الگوهای سنتی زندگی وابسته اند؛ بنابراین، بسیاری از ایشان پذیرای قرائت های اسلام گرایانه از زندگی اند. حزب التحریر از این سابقه اجتماعی و فرهنگی برای ترویج چارچوب هایش بهره گرفته است.

چارچوب های اتخاذ شده از سوی این حزب از نظر جلب تعهد مردم به آرمان خلافت اسلامی موفق بوده است، زیرا حس همبستگی و آرمان مشترک را در آن ها تقویت می کند؛ حسی که به زندگی آن ها معنا می دهد. نظریه چارچوب سازی ابزاری مفید است که نشان می دهد چگونه این گروه موفق شد بسیج بالقوه حامیان را به بسیج بالفعل تبدیل کند. با این حال، این نظریه درباره برخی از سوال ها قادر نیست پاسخ هایی قانع کننده بدهد: این که چرا بعضی از مسلمانان پای بند چارچوب های حزب التحریر را پذیرفتند و چارچوب های ارائه شده سایر گروه های اسلام گرا را نپذیرفتند؟ به علاوه، اگر ساخت چارچوب های موفقیت آمیز دلیل کافی برای ظهور حزب التحریر در آسیای مرکزی بوده، چرا این گروه در سایر بخش های جهان اسلام حمایت کافی ندارد (مثلاً در شمال آفریقا و خلیج فارس)؛ حال آن که در این مناطق نیز تعداد مسلمانان پای بند فراوان است؟

نقش ایدئولوژی به مثابه ساختار بسیج کننده

با همه ارزشی که نظریه جنبش اجتماعی (SMT) برای تعیین جنبش های اجتماعی دارد، کاربرد این نظریه برای یافتن علل ظهور حزب التحریر در آسیای مرکزی نشان داد که این نظریه ضعف های خاصی دارد. مهم ترین دلیل این که نظریه های کارکردگرایی ساختاری، بسیج منابع، فرایند سیاسی و چارچوب سازی می توانند تنها یک تبیین نسبی برای ظهور حزب التحریر در این منطقه ارائه دهند، در خاستگاه های فکری آن ها قرار دارد. نظریه های جنبش اجتماعی در جهان غرب پایه گذاری شدند تا موضوعاتی از قبیل جنبش حقوق مدنی یا اعتراض های ضد هسته ای را بررسی کنند. در نتیجه، آن ها برخی از پیش فرض های خاص را در نظر

می گیرند که ضرورتاً برای خارج از غرب کاربرد ندارد؛ برای مثال، نظریه بسیج منابع (RMT) فرض را بر این می نهد که افراد تصمیم های عقلایی را پیش می گیرند، اما موضوع این است که پیوستن به یک گروه غیر قانونی از قبیل حزب التحریر در آسیای مرکزی، یقیناً یک تصمیم عقلایی برای اکثر افراد نیست. وجود مسائل ساختاری، دست رس پذیری منابع، فراهم آمدن فرصت های سیاسی و ایجاد چارچوب ها نمی توانند به تنهایی توضیح دهند که چرا برخی از افراد در آسیای مرکزی به حزب التحریر پیوستند، نه به یک گروه اسلام گرای دیگر؟ چرا مردم به اسلام سیاسی روی می آورند، نه به ملی گرایی یا لیبرالیسم؟

مطالعه ایدئولوژی می تواند پلی میان ظهور یک SMO در سطح منطقه ای و تحولات بین الملل باشد. اگر ما ایدئولوژی حزب التحریر را به عنوان یک نیروی بسیج کننده لحاظ نکنیم، آن گاه، تحلیل ما به اشتباه به تحولات مهم سیاسی و فکری در درون اسلام، که در طول سه دهه گذشته رخ داده است، توجهی نخواهد کرد. از اواسط دهه 1970، جهان شاهد ظهور مجدد گرایش های اسلامی بوده است، که نمونه آن پیروزی اسلام گرایان در ایران در 1979، گسترش گروه های اسلام گرا در سراسر جهان اسلام و افزایش علاقه مندی به دین اسلام بوده است؛ به عبارت دیگر، ظهور مجدد اسلام یک جنبش گسترده فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در سراسر جهان اسلام است و اسلام سیاسی تنها یکی از اجزای آن است.^[139] تحلیل جدی دلیل ریشه ای این پدیده فراتر از حد این کتاب است.^[140] در هر حال، «علی هلال دسوکی»^[141]، محقق برجسته جهان اسلام، معتقد است خلأ ایدئولوژیک به وجود آمده بر اثر افول تدریجی ملی گرایی انقلابی عرب، از اواخر دهه 1960 به بعد، عامل مهمی در ظهور مجدد گرایش های اسلامی در جهان عرب بوده است.^[142]

در آسیای مرکزی، نقش ایدئولوژی اهمیت ویژه ای دارد. در طول دوران شوروی، نوع تفسیر کرملین از مارکسیسم و لنینیسم ایدئولوژی رایج شده؛ تفسیری که به منظور مشروعیت بخشیدن به حکومت حزب کمونیست بود.^[143] «زیگنیو برژینسکی»^[144]، مشاور سابق امنیت ملی آمریکا، می گوید: ایدئولوژی برای رهبرانی مانند خروشچف منبع دیدگاه آنها به واقعیت، مسیر اصلی آموزش و منشأ عاطفی احساسات شخصی آن ها در زندگی بود.^[145] با توجه به تبلیغات گسترده کمونیستی در شوروی از ابتدای دهه 1920 تا نیمه نخست دهه 1980، می توان به جرأت ادعا کرد که آنچه برژینسکی گفته، تنها خواست رهبران شوروی نبوده است، بلکه شامل بیشتر شهروندان آن کشور می شد. به علاوه، ایدئولوژی شوروی به عنوان نظامی از قواعد رفتاری و نظامی از مراوده های استاندارد شده اجتماعی و روش سیاسی عمل می کرد.^[146] این ایدئولوژی برخی از شایستگی های خاص سیاسی و اجتماعی را تشویق می کرد؛ از جمله وفاداری به سرزمین مادری، همبستگی میان کمونیست های بین المللی، عدالت اجتماعی، سخت کوشی، انضباط و تبعیت از حزب. افزون بر این، ایدئولوژی کمونیستی شوروی ادعا می کرد که نماینده حق مطلق بوده که به رستگاری انسان رهنمون می شود. دیدگاه آخرت گرایانه آن درباره تاریخ به معنای آن بود که نبرد نهایی میان گروه های مترقی سوسیالیست و ارتجاع سرمایه داری اجتناب ناپذیر است. کمونیسن نقش یک دین سکولار را داشت که به مردم اتحادیه جماهیر شوروی الهام شده بود. مارکس، انگلس و لنین، پیام داران این حزب بودند و «انقلاب اکتبر» در تقویم شوروی به معادل سوسیالیستی «هجرت» تبدیل شد. هم چنین، مسکو امیدوار بود که خلق مناسک سوسیالیستی از قبیل معادل های سکولاری برای ازدواج، غسل تعمید مسیحی و تشییع جنازه، به کمونیسم اجازه دهد انحصار معنوی جامعه را در دست بگیرد.^[147]

اگر چه کمونیسم یک ایدئولوژی غیر بومی بود، که چند سال پیش از وقوع انقلاب اکتبر به

آسیای مرکزی وراد شد، توانست در این منطقه ریشه بدواند که تا حدودی به شدت تبلیغات شوروی باز می گردد. اما فروپاشی شوروی در 1991 سبب شد اعتبار کمونیسم به عنوان یک ایدئولوژی در نگاه اکثر مردم آسیای مرکزی از میان برود؛ در نتیجه، آسیای مرکزی دچار یک خلأ ایدئولوژیک پساشوروی است که به آسانی قابل اندازه گیری نیست، اما به هر حال وجود دارد. سوالی که در این جا مطرح می شود این است که چرا این خلأ با ملی گرایی یا لیبرالیسم پر نشده است؟ به قول رئیس جمهور کریموف: «فروپاشی ایدئولوژی کمونیسم - که فاقد معنویت است، متعصب است و ماهیتی ضد ملی دارد- نقش زیادی در شکل گیری پیش زمینه های بنیاد گرایی مذهبی در دوران پس از شوروی داشت.»^[148] دولت ازبک کوشیده است، هر چند ناموفق، خلأ ایدئولوژیک را با ملی گرایی پر کند. به گفته کریموف: «میهن پرستی شهروندان ازبک ستاره ای است درخشان و قطب نمایی است قابل اطمینان که به مسیر اصلاحات رهنمون می شود. آن هایی که به کشور خود می بالند، می توانند کارهای بسیاری را برای تجلیل و تکریم خانواده ها و سرزمین های مادری شان انجام دهند.»^[149]

مهندسی اجتماعی شوروی هویت های ملی را در آسیای مرکزی به وجود آورد، که اگر چه این هویت ها با موفقیت بر مردم تحمیل شد، هویت هایی نسبتاً ضعیف باقی ماندند. از بین رفتن گذشته کمونیستی و شکل گیری تاریخچه های جدید ملی که در تمام چهار جمهوری آسیای مرکزی رخ داد، نتایج قابل قبولی را به دنبال نداشت. جای تعجب نیست که هویت های ملی ایجاد شده در آسیای مرکزی دائماً به واسطه تماس های بین فرهنگی متحول شده اند؛ بنابراین، ملی گرایی تحمیلی دولت ها تنها توانست تا حدودی خلأ ایدئولوژیک پساشوروی را در منطقه پر کند.

هم چنین در اواسط دهه 1990، رهبران آسیای مرکزی اصلاحاتی را که بدان اصلاحات لیبرال لقب دادند، آغاز کردند. با توجه به تأثیرات منفی اجرای اقتصاد بازار برای بیشتر کشاورزان، مستمری بگیران و روشن فکران آسیای مرکزی، چندان جای تعجب نیست که این قشرها به مخالف با لیبرالیسم روی آوردند، که در نگاه بسیاری از مردم، هنوز هم یک ایدئولوژی وارداتی است.

بر عکس، مفهوم حکمرانی مطابق با شریعت، عمیقاً در ناخودآگاه جمعی ریشه دارد و دلیل آن، سنت اسلامی دیرینه منطقه است.^[150] اسلام چیزی بیش از یک دین است و بسیاری از دین داران آن را به مثابه شیوه ای از زندگی و راهنمایی الهی برای سامان دادن به امور جامعه می شناسند. «جان ویلسون»^[151] می گوید: «ایدئولوژی ها نقش بزرگی در آموزش سیاسی و دینی عوام و در شکل گیری نوع نگاه فرد درباره پیرامونش - به ویژه درباره سایر انسان ها و سایر زمان ها- و آشنا ساختن وی با کاربرد فرآیندهای سیاسی و ماوراء الطبیعه دارند.»^[152] این قضیه به خصوص برای آسیای مرکزی صدق می کند؛ جایی که ایدئولوژی حزب التحریر هم نقش ابزاری برای آموزش سیاسی را دارد و هم نقش راهنمای مذهبی برای مردمی که دچار «اختلال ایدئولوژیک پساشوروی»^[153] شده اند.

«مارکسیم رودینسون»^[154]، جامعه شناس سرشناس فرانسوی، دین اسلام را یک «ایدئولوژی بسیج کننده»^[155] معرفی می کند، زیرا توانایی تسهیل بسیج سیاسی و اجتماعی را دارد.^[156] کاربرد اسلام به عنوان یک نیروی بسیج کننده تا حدود زیادی به سیاسی شدن نمادهای مذهبی آن بستگی دارد که می توانند خط مشی ایدئولوژیک لازم را برای گروهی مانند حزب التحریر فراهم آورند تا با موفقیت به رقابت با سایر جنبش ها بپردازد. امت، یک واحد متحد را تشکیل می دهد و خلیفه نماد انسجام سیاسی آن است. قرابت و کشش اسلام به بیت المقدس [به عنوان یک نماد مذهبی]، باعث دشمنی با اسرائیل می

شود.

خلاً ایدئولوژیک پساشوری به چند دلیل تا حدودی با اسلام سیاسی، آن گونه که حزب التحریر تفسیر می کند، پر شده است. گفتمان آن (درباره آزادی توده های مسلمان، برپایی جامعه ای پر از عدل و داد و عمل کرد غلط قدرت های غربی) از لحاظ مشابه مارکسیست- لنینیستی بهره گرفته است. به علاوه، شباهت های خیره کننده ای میان جهان شمول بودن اهداف سیاست خارجی شوروی (از قبیل گسترش کمونیسم در سطح جهان و برپایی جامعه کمونیستی جهانی) و اهداف حزب التحریر (از قبیل انتشار اسلام در سطح جهان و احیای خلافت) وجود دارد. تغییر اجتماعی و عدالت خواهی ویژگی های کلیدی ایدئولوژی انقلابی حزب التحریر است که می کوشد جامعه الهی را روی زمین پدید آورد، اما این کوشش بر پایه ماتریالیسم تاریخی مارکسیست و آشتی ناپذیری شوروی با نابرابری های اجتماعی استوار است. به علاوه، ظهور این حزب با رشد سریع خود آگاهی دینی میان مسلمانان آسیای مرکزی هم زمان شده است. پس از انحلال شوروی، بسیاری از تاجیک ها، ازبک ها، قزاق ها و قرقیزها به دنبال یافتن هویت دینی اند که تا حدودی خود را در قالب علاقه به اسلام سیاسی نشان می دهد. ظهور حزب التحریر در آسیای مرکزی با فرایند جهانی شدن و رشد اسلام سیاسی در خاورمیانه بزرگ تر توأم شده است. کشورهای جهان اسلام اگر چه به لحاظ سیاسی جدا از یکدیگر هستند، هنوز هم نظام مذهبی- فرهنگی به هم وابسته ای را تشکیل می دهند. هر گونه تغییر در اوضاع سیاسی جهان اسلام، لاجرم بر اوضاع آسیای مرکزی تأثیر می گذارد. طبیعی است که هر چه کشورهای آسیای مرکزی بیشتر در جامعه بین الملل یک پارچه می شوند، مسلمانان [آسیای مرکزی] بیشتر در مورد دغدغه های اسلامی در فلسطین، عراق یا افغانستان آگاه می شوند؛ بنابراین، بیشتر مستعد پذیرش پیام های ایدئولوژیک حزب التحریر می شوند.

ویلسون می گوید: ایدئولوژی از سه عنصر ساختاری تشکیل شده است: تشخیص، پیش گویی و استدلال یا مبنای مطلق. عنصر تشخیص، منبع نارضایتی و عوامل مسئول را شناسایی می کند. برای حزب التحریر، انحلال خلافت و فروپاشی سیاسی امت (که با هدایت قدرت های غربی شکل گرفت) منبع بدبختی ها و مشکلات مسلمانان هستند. عنصر پیش گویی ایدئولوژی به اهداف گروه مربوط می شود که به قول ویلسون، شامل یک دور نمای اتوپیایی (مدینه فاضله) می شود. از همان ابتدا، حزب التحریر دستور کار روشنی را برای تجدید حیات جهان اسلام مشخص کرده، که به احیای خلافت و تشکیل مدینه فاضله اسلامی خواهد انجامید. بخش مبنای منطقی ایدئولوژی به سه موضوع می پردازد: نقش گروه در شرایط تاریخی خاص، توصیف سرنوشت آن و شناسایی اعضای بالقوه. بدین طریق، حزب التحریر خود را یکی از گروه های اسلامی می بیند که از قرن نوزده برای احیای اسلام تاسیس شده اند.^[157] این حزب مدعی است رسالتی خدایی را بر دوش دارد تا خلافت را مجدداً بر پا کند؛ ضمن این که، اعضای خود را مسلمانان پای بند معرفی می کند که حاضرند جانشان را فدای آرمان حق و عدالت کنند.

شاید بتوان خلاً ایدئولوژیک به وجود آمده را در آسیای مرکزی پس از سقوط کمونیسم یک مسئله ساختاری در نظر گرفت. از این منظر، ایدئولوژی حزب التحریر را نمی توان به عنوان عامل بسیج کننده تحلیل کرد، بلکه آن را باید واکنشی تاکتیکی در دوره ای از گذار دانست. نیل اسملسل،^[158] علاوه بر فشارهای ساختاری، مفهوم عقیده تعمیم یافته^[159] (دیدگاهی مشترک که منابع فشار را شناسایی می کند و می تواند راهنمای کنش جمعی باشد) را شرط ضروری برای ظهور یک SMO معرفی کرد.^[160] با این حال، او هیچ گاه از لفظ «ایدئولوژی»، که

نظامی بسیار پیچیده از عقاید است، استفاده نکرد. ایدئولوژی حزب التحریر با طرح بعضی از موضوعات خاص (مانند فساد دولتی) و نپرداختن به برخی از موضوعات دیگر (مانند سیاست های مالی دولت اسلامی آینده) این هدف را دنبال می کند که از نخبگان سیاسی موجود سلب مشروعیت کند و برای تغییر رژیم، مبنای منطقی بیاورد. به علاوه، این ایدئولوژی برخی از راهبردهای معین را برای کنش تجویز و برخی دیگر را رد می کند.

با این همه، دیوید اسنو گفته است که اگر چه «بسیاری از فعالیت های صورت گرفته در قالب جنبش اجتماعی بعدی ایدئولوژیک دارند»، ایدئولوژی جنبش به عنوان مجموعه ای از عقاید و ارزش ها به ندرت یک مجموعه منسجم است که کاملاً مورد اشتراک و تأیید اعضای معتقد به آن ایدئولوژی باشد. هم چنین، فعالیت جنبش در زمینه چارچوب سازی صرفاً با انگیزه ایدئولوژیک صورت نمی گیرد.^[161]

ایدئولوژی حزب التحریر اساساً بر نوشته های نبهانی مبتنی است. کتاب ها و جزوات حزب التحریر که مخصوص کشورهای مختلف انتشار یافته اند حاوی عقاید یکسانی هستند و به نتیجه گیری واحدی می رسند.^[162] این انسجام ایدئولوژیک متأثر از تعهد معنوی به پیروی از صراط الهی است؛ بنابر این، خطاست اگر ایدئولوژی حزب التحریر را به گونه ای بنگریم که گویی صرفاً تظاهر و دروغ است. اعضای که قواعد گروه را نقض کنند و از جمله، دست به «شورش ایدئولوژیک» بزنند، در معرض یک سلسله تدابیر انضباطی قرار می گیرند که شدیدترین تنبیه، اخراج از این گروه است. این واقعیت که رفتار و سبک زندگی بیشتر اعضا با ایدئولوژی حزب التحریر هم خوانی دارد، نشان از ساماندهی مطلوب این گروه است. اگر چه چارچوب های گروه در جهت مقاصد تاکتیکی است (از قبیل پیوند برقرار کردن میان اصل تسنن و تشیع)، اما همیشه این مقاصد در جهت ایدئولوژی حزب است.

ایدئولوژی حزب التحریر با نمادگرایی مذهبی نیرومندش ابزاری را در اختیار رهبری گروه قرار می دهد تا مسلمانان آسیای مرکزی را بسیج کند، که شامل طیف وسیعی از مردم است. تاریخ نشان می دهد که تحت شرایط خاص، وجود ایدئولوژی انقلابی می تواند جرقه کنش سیاسی را بزند. ایدئولوژی اسلام گرایانه، آن گونه است که «آیه الله خمینی رحمة الله» تفسیر فرمود، توانست اقشار وسیعی از توده های مسلمان را بر ضد رژیم ایران بسیج کند و به تأسیس جمهوری اسلامی در سال 1979 بینجامد.

از این مهمتر، ایدئولوژی میتواند به مسئله «سواری رایگان» پاسخ دهد؛ یعنی این که چگونه ممکن است افراد انگیزه پیوستن به یک گروه غیر قانونی از قبیل حزب التحریر را داشته باشند و خطر زندانی شدن طولانی مدت را به جان بخرند، در حالی که می توانند از مزایای [حاصل از پیروزی آن گروه] بهره مند شوند، بی آنکه در فعالیت های آن مشارکتی داشته باشند. این گروه در سالهای اخیر رشد فراوانی داشته و تعداد اعضای آن در آسیای مرکزی روز به روز رو به افزایش است. درست است که بسیاری از SMOها در غرب مشوق هایی مانند منافع مادی را برای شرکت کنندگان فراهم می آورند، با این حال، شواهد متقنی وجود ندارد که نشان دهد اعضای حزب التحریر در ازای فعالیت هایشان پول دریافت می کنند. شاید یک نفر بگوید که مشارکت در یک حزب سیاسی برای افرادی که درآمد کم و تحصیلات پایین دارند (کما این که بسیاری از اعضای حزب التحریر چنین توصیف شده اند) نوعی حس قدرتمندی را فراهم می آورد که می تواند به ایشان کمک کند بر محرومیت های اجتماعی شان فائق آیند. اگر چه بعضی از افراد ممکن است با پیوستن به این حزب احساس بزرگی و موفقیت کنند، یقیناً با پیوستن به حزب تن به مخاطرات فیزیکی هم می دهند. به گفته «کری ویکام»^[163]، رژیم های مستبد نوعی ضد انگیزه های قدرتمند را برای مشارکت سیاسی ایجاد می کنند و هر [فرد یا سازمان]

بسیج کننده بالقوه باید بر این موانع غلبه یابد.^[164]

با وجود نبود آزادی های سیاسی در آسیای مرکزی، افراد هنوز هم می توانند به احزاب دیگری بپیوندند و مشوق هایی را دریافت کنند، بی آنکه امنیت شخصی شان به خطر بیفتد. برای مثال، حدود شصت هزار نفر به حزب کمونیست قزاقستان پیوسته اند^[165] و حزب کمونیست قرقیزستان نیز 25000 عضو دارد.^[166] در تاجیکستان هم حزب کمونیست حدود شصت هزار عضو دارد.^[167] ازبکستان در میان چهار کشور تحت مطالعه استثناست، زیرا در این کشور هیچ حزب اپوزیسیون واقعی وجود ندارد.

مشارکت در گروه های غیر قانونی مانند حزب التحریر ظاهراً با انگیزه اعتقاد و ارزش های عمیق مذهبی صورت می گیرد، نه نفع شخصی که بر محاسبه هزینه- فایده مبتنی باشد. مردم از این رو به این حزب می پیوندند که به ایدئولوژی آن اعتقاد دارند برای ایشان این یک تکلیف الهی در برابر پروردگار است که به یک گروه اسلامی ملحق شوند و به رستگاری دست یابند. همچنین، تعهد ایدئولوژیک به اسلام مانع از سواری رایگان می شود، زیرا مردم مشارکت در کنش جمعی را تکلیف دینی خود می پندارند. به علاوه، هدف حزب التحریر مبنی بر اسلامی کردن جامعه و احیای خلافت اسلامی، تصویر مثبت آن را به عنوان یک گروه صادق و هدایت یافته تقویت می کند؛ گروهی که صرفاً نیت خیر دارد و بر خلاف سیاست مداران آسیای مرکزی، در برابر فساد مالی و سوء استفاده از قدرت مصون است.

مقایسه ای میان حزب التحریر و IRPT

حزب التحریر در تاجیکستان یک نمونه خوب برای بیان اهمیت ایدئولوژی در بسیج کردن مردم می باشد، به خصوص اگر این گروه را با IRPT مقایسه کنیم. IRPT و حزب التحریر مدعی اند هر دو احزابی اسلامی هستند و جامعه هدف هر دو حزب یکی است؛ یعنی مردان جوان تحصیل نکرده، دانشجویان، معلمان، صاحبان کسب و کار های کوچک و کشاورزان شمال و جنوب تاجیکستان، که معمولاً مسلمانان پای بندی هستند. با این وجود این دو حزب دارای ایدئولوژی ها، راهبردهای سیاسی و اهداف متفاوتی هستند.

ایدئولوژی حزب التحریر بر این عقیده مبتنی است که تمام مسلمانان باید در کشور اسلامی واحدی زندگی کنند، بنابراین این گروه خواهان اعاده خلافت است. این کشور جدید نه توسط قوانین ساخته دست بشر بلکه توسط شریعت اداره می شود. این گروه هیچ انعطافی برای پذیرش نظام های سیاسی جایگزینی نشان نداده است. در سوی دیگر، IRPT از زمان جنگ داخلی تحولات بنیادینی را به لحاظ ایدئولوژی و خط مشی سیاسی تجربه کرده است. تا پیش از سال 1992، IRPT از اسلام سیاسی به عنوان ایدئولوژی خود دفاع می کرد و کمونیسم و الحاد را محکوم می نمود. پس از شروع جنگ داخلی، این حزب به مخالفان مسلح رژیم ملحق شد و به یک نیروی شورشی تبدیل گردید و برای تأسیس کشوری اسلامی جنگید. با این حال، پس از امضای موافقت نامه صلح 1997، IRPT به یک حزب سیاسی امروزی تبدیل گردیده که تقریباً مشابه «حزب عدالت و توسعه» در ترکیه می باشد.^[168]

اساس نامه جدید IRPT، که در سال 1999 به تصویب رسید، به هیچ وجه نمی گوید که تاجیکستان باید به سمت تبدیل شدن به یک کشور اسلامی حرکت کند. هدف این گروه در این سند توسعه ارزش های اسلامی، ملی و انسانی در جامعه تاجیک تعریف شده است.^[169] افزون بر این، بر اساس برنامه سیاسی این حزب، به کار گیری فلسفه اسلامی در توسعه سیاسی اقتصادی کشور می تواند به مبنایی برای تقویت و حفظ صلح و وحدت در کشور تبدیل شود.^[170] IRPT اسلام را عاملی برای تقویت معنویت و بیداری ملی و فرهنگی در تاجیکستان تصور می کند و نه عاملی برای باز سازی اساسی جامعه. IRPT خود را حزبی معرفی می کند

که برای عدالت و مساوات می جنگد، و به دنبال افزایش جذابیت خود، حتی در میان تاجیک های سکولار است. با وجود این که فضای سیاسی تاجیکستان فضایی سخت و محدود است، ولی به نظر می رسد IRPT کاملاً به فرایند دموکراتیک متعهد است.

بر خلاف IRPT که جهت گیری دموکراتیک دارد و وارد عرصه انتخاباتی گردیده است، حزب التحریر انتخابات را رد می کند و خواهان مبارزه صلح آمیز خارج از فرایند دموکراتیک است. این گروه ادعا می کند که کشور های غربی به گونه ای نظام مند، فرهنگ، ایدئولوژی سیاسی (که لیبرال دموکراسی بخشی از آن است) و دیدگاهشان را درباره زندگی تبلیغ و ترویج نموده اند تا بدین طریق مسلمانان را از اسلام دور نمایند، زیرا کنترل آنان از این طریق آسان تر خواهد بود.^[171] حزب التحریر با لیبرال دموکراسی مخالف است، چرا که:

پارلمان قانون گذاری نمی کند، بلکه دولت طرح می دهد و پارلمان آن ها را به تصویب می رساند. هم چنین پارلمان، وزرا را انتخاب نمی کند بلکه توسط رئیس دولت انتخاب می شوند. در نتیجه دموکراسی یک ایده خیالی بیش نیست و اجرای آن غیر ممکن است. دموکراسی بر پایه دروغ و تفسیر غلط قرار دارد و مردم را به گمراهی می کشاند.^[172]

دموکراسی در نگاه بسیاری از مردم تاجیک بی اعتبار شده است، زیرا در حالی که رژیم مدعی دموکراتیک بودن است، کشور روز به روز بیشتر به سمت استبداد در حرکت است.^[173] مردم تا حدودی به این دلیل به حزب التحریر روی می آورند که شعارهای ضد دموکراتیک به نظر قابل قبول می نمایند، ضمن این که این گروه آلترناتیو جدیدی را برای سازمان دهی جامعه تاجیک فراهم می آورد. به علاوه، این گروه خود را به عنوان سازمانی مسالمت جو معرفی می کند که به دنبال تغییرات سیاسی بنیادین است. خط مشی سیاسی غیر خشونت آمیز آن دسته از تاجیک هایی جذاب است که در طول جنگ داخلی متحمل درد و رنج شدند و مشتاقند از یک آلترناتیو اسلامی مسالمت جو حمایت نمایند.

فروپاشی کمونیسم، خلأیی ایدئولوژیک را در تاجیکستان به وجود آورده و رژیم رحمان کوشیده است با تقویت میهن پرستی در میان تاجیک ها این خلأ را پر کند.

با این حال، دولت موفق به از بین بردن اختلافات فرهنگی میان تاجیک ها نشده است. به دلیل عوامل تاریخی، تاجیک های شمال به لحاظ زبانی، مذهبی و فرهنگی تحت نفوذ ازبک ها هستند، در حالی که تاجیک های اهل ولایات جنوبی به افغان ها نزدیک ترند.

IRPT کوشیده تلفیقی ایدئولوژیک از محل گرایی تاجیک و اسلام گرایی میانه رو تبلیغ و ترویج نماید، اما توفیق چندانی در این زمینه نیافته است. برنامه سیاسی IRPT در سال 1991 اولویت روابط تمدنی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی با کشورهای هم زبان و هم کیش را مورد تأکید قرار می داد که تلویحاً به افغانستان و ایران اشاره داشت؛ دو کشوری که فرهنگ هایشان آمیزه ای از اسلام و تاریخ فارسی زبانان است.^[174] IRPT قویاً از پروژه استقلال تاجیکستان حمایت کرده، زیرا این کشور هم چون جزیره ای از فارسی زبانان در دریایی از ترک زبانان است. بنابراین، IRPT خلافت مد نظر حزب التحریر را به مثابه راهی برای تجدید حیات پان ترکسیم در آسیای مرکزی می پندارد.

با این همه، مفهوم ملت- دولت ریشه های چندان عمیقی در آسیای مرکزی پس از شوروی، از جمله در تاجیکستان ندارد. هر چند تاجیکستان در زمان اتحاد جماهیر شوروی کم ترین میزان توجه مقامات را به خود جلب می کرد، با این حال بسیاری از تاجیک ها در حسرت شکوه و عظمت از دست رفته ابر قدرت شوروی به سر می برند. حزب التحریر مفهوم ملت- دولت امروزین را رد می کند و جهان را به چندین ولایت^[175] تقسیم می کند که ولایت تاجیکستان تنها یکی از چندین ولایت تشکیل دهنده کشور اسلامی آینده خواهد بود. چشم انداز حزب

التحریر درباره یک کشور اسلامی قدرتمند برای مسلمانانی که در دوران پس از شوروی عزت نفس جمعی شان را از دست رفته می بینند جذابیت بالایی دارد. به علاوه، افراد می توانند به عنوان اعضای امت اسلامی احساس هویت جهانی نمایند و خود را بخشی از نظام پیچیده شبکه های فراملی بدانند که هم بستگی و هم کاری را [میان مسلمانان] تقویت می نمایند.^[176]

از زمان پایان یافتن جنگ داخلی، جامعه تاجیک به صورتی روز افزون به محافظه کاری روی آورده است، که نمونه آن احیای چند همسری و تعداد رو به رشد زنان محجبه است. وجود ناامنی اقتصادی بر اثر بیکاری و فقر گسترده و نیز ناهنجاری های اجتماعی از قبیل زنان خیابانی، مصرف مواد مخدر و... همگی سبب احیای «ارزش های مسلمانی» شده، که خود به رشد محبوبیت گروه های اسلامی تندرو دامن می زند. حزب التحریر این فرصت را غنیمت شمرده و تأسیس جامعه عادلانه تحت خلافت اسلامی را وعده داده است. این گروه، ادبیاتی غنی را در زمینه برپایی کشوری اسلامی و این که شریعت دوازدهمین در مشکلات اجتماعی و اقتصادی است، ساخته و پرداخته است.^[177] برعکس، عجیب است که IRPT مواضعی سکولار در پیش گرفته که سبب کاهش محبوبیت آن در میان هواداران مذهبی اش گردیده است؛ به عنوان مثال، در اوت 2002، مقامات تاجیک ده امام جماعت را در ناحیه اسفره در شمال کشور ممنوع المنبر کردند، چرا که ایشان عضو IRPT بودند و بر اساس قانون اساسی، شخصیت های مذهبی حق مشارکت در امور سیاسی را ندارند. IRPT نه تنها هیچ اعتراضی نکرد، بلکه سید عبد الله نوری، رهبر وقت آن، گفت: مشارکت امامان جماعت در احزاب سیاسی یک اشتباه است و از ایشان خواست به قوانین کشور احترام گذارند.^[178]

در طول 55 سال گذشته، ایدئولوژی حزب التحریر تغییر اندکی یافته است. این انسجام ایدئولوژیکی یک نوع حس مقبولیت و اعتبار را برای حزب التحریر فراهم می آورد که IRPT فاقد آن است. در واقع، IRPT چندان توجهی به ایدئولوژی ننموده و به جای آن بر حرکت های سیاسی برای باقی ماندن در قدرت تمرکز کرده است. به قول محی الدین کبیری، رهبر کنونی IRPT، مزیت حزب التحریر در این است که بر خلاف IRPT، مواضع و ایده هایی درباره مسائل مهم و فوری جامعه دارد و این مواضع و ایده ها را در زمان لازم ارائه می دهد.^[179] ضعف ایدئولوژیکی IRPT بر اثر اختلافات درون حزبی تشدید گردیده است، چنان که در طول سال های 2004-2005، جوانان و اعضای تجدد گرای حزب که تمایلات دموکراسی خواهانه داشتند، خط مشی اسلام گرایانه حزب را که دل خواه رهبری محافظه کار آن بود، به چالش کشیدند.^[180] از ابتدا، حزب التحریر، به خوبی آگاه بود که رهبری IRPT دیر یا زود با مشکل مواجه می شود. از یک سو، اگر ایشان [= رهبری IRPT] از رئیس جمهور رحمان و اطرافیان وی انتقاد می کردند، «نزدیک به حزب التحریر شناخته می شدند و این احتمال وجود داشت که دستگاه های امنیتی به تقابل با آنها بپردازند»^[181] و از سوی دیگر، اگر از انتقاد علیه مقامات خود داری می ورزیدند، آن گاه در معرض اتهامات وارده از سوی حزب التحریر قرار می گرفتند مبنی بر این که با نهادها و سازمان های فاسد دولتی همکاری دارند.^[182]

IRPT در نهایت به این نتیجه رسید که باید دوشادوش رژیم رحمان و به دلایل سیاسی با حزب التحریر در بیفتد، چرا که این گروه را به عنوان رقیبی برای تسخیر «ملک ها و ذهن های» مسلمانان پای بند تاجیکستان می دید. هم چنین IRPT می کوشد مقامات دولتی را از خود خشنود سازد. با این حال، IRPT سیاست خود را در قبال حزب التحریر با استناد به ادله مذهبی و قانونی توجیه می کند. به گفته سید عبد الله نوری، «حزب التحریر از نظر شرعی و قانونی حق فعالیت در تاجیکستان را ندارد. ما در تاجیکستان حزب مذهبی داریم و بنابراین نیازی به

تأسیس حزب مشابه دیگری نیست. از منظر قانونی، این گروه به ثبت نرسیده و حق فعالیت در تاجیکستان را ندارد و ما آن را یک حزب غیر قانونی می شناسیم.» [183]

علاوه بر این، رهبران مذهبی مسلمان در تاجیکستان توسط IRPT و مقامات تاجیک بسیج شده اند تا با بحث های کلامی حزب التحریر در زمینه تأسیس حکومت اسلامی مقابله نمایند. بیشترین استناد کلامی آنها به حدیثی است که می گوید: خلافت تنها سی سال پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله دوام می آورد. [184]

با این وجود، تاجیک های مذهبی (تا حدودی بر اثر جزوه های حزب التحریر) روز به روز بیشتر با مسائل جوامع اسلامی در سایر کشورها آشنا می شوند. احساسات ضد آمریکایی به طور خاص در تاجیکستان قوی نیستند، اما حمله امریکا به افغانستان در سال 2001 باعث خشم بسیاری از تاجیک های مذهبی گردید. [185]

«فرخ احراروف» [186] روزنامه نگار، مدعی است اکثر ساکنین خجند (لنین آباد) معتقدند واشنگتن با سیاست های ضد اسلامی اش باعث تحریک اقدامات تروریستی گردید. مردم بیم آن را دارند که اگر ایالات متحده شروع به انتقام گیری نماید، این جنگ دیگر علیه تروریست ها نخواهد بود، بلکه به کشتار مسلمانان می انجامد. [187]

با این حال، IRPT موضعی میانه رو در زمینه روابط [دولت تاجیکستان] با ایالات متحده اتخاذ کرده است. IRPT علناً تروریسم القاعده را تقبیح نموده و کوشیده است توازنی ظریف میان احساسات تاجیک ها درباره سرنوشت هم کیشان مسلمانان در افغانستان و عراق و واقعیت جنگ آمریکا علیه تروریسم برقرار نماید. به گفته سید عبد الله نوری، «ایالات متحده حق عکس العمل [در برابر حملات 11 سپتامبر] به هر طریق ممکن را دارد، مشروط به این که سازمان دهندگان واقعی این اعمال تروریستی شناسایی شوند و عملیات های تلافی جویانه کاخ سفید آسیبی به مردم عادی وارد نکند.» [188] این موضع ملایم IRPT در قبال مداخلات نظامی تحت رهبری آمریکا در عراق و افغانستان سبب گردیده بسیاری از تاجیک ها به این نتیجه برسند که این حزب در حال عدول از مواضع اسلامی سابق خود است. به علاوه، IRPT تقریباً به طور کامل جنگ های خارج از تاجیکستان که در آن مسلمانان یک طرف ماجرا هستند را مورد بی توجهی قرار داده است.

این مصلحت جویی در گفتمان ایدئولوژیکی IRPT تا حدودی زاییده انزوای آن از امت اسلامی است. اگر چه اصل هفتم اساس نامه آن اعلام می کند که IRPT می تواند در «چارچوب قوانین و مقررات تاجیکستان با احزاب و جنبش های خارجی ارتباط داشته باشد»، ولی این حزب تماس های محدودی با سایر سازمان های اسلامی دارد. [189] برعکس، حزب التحریر از تصورات مسلمانان درباره جنگ بر ضد تروریسم، منازعه اعراب - اسرائیل و بد رفتاری با مسلمانان در مناطقی مانند چین و کشمیر بهره گرفته تا بدین وسیله اهداف خود را تعقیب نماید. گر چه حزب التحریر از حملات تروریستی علیه غیر نظامیان فاصله گرفته، اما مدعی است «اسلام به مسلمانان اجازه می دهد در برابر اشغال سرزمینشان مقاومت نمایند.» این سخن به جنبش های مقاومت در افغانستان و عراق اشاره دارد. [190]

تردیدی نیست که IRPT از سال 1997 و زمانی که اعضایش به مشارکت در دولت تاجیک پرداختند در دیدگاه هایش مصلحت اندیشی هایی را در نظر گرفته است، با این حال، چنین مشارکتی باعث کاهش نفوذ آن در میان بخش های مذهبی جامعه گردیده که معمولاً نسبت به رژیم رحمان موضع انتقادی دارند. نویسنده در دیدار با محی الدین کبیری در ژانویه 2005 در تاجیکستان - که در آن زمان معاون رئیس IRPT بود و اکنون نماینده نسل جوان تر سیاست مداران اسلام گرا در تاجیکستان است- با وی درباره این حزب و موضوعات مرتبط با آن به بحث و

گفت و گو پرداخت. از نظر وی، مشارکت IRPT در دولت تأثیر مثبتی در ارتقای صلح در کشور دارد، اما به تصویر این حزب نزد حامیانش آسیب زده است.^[191] در واقع حزب التحریر از فرصت بهره جسته و IRPT را متهم نموده به این که یک حزب غیر اسلامی است. در ژوئن 2003، جزوه انتشار یافته توسط حزب التحریر با اشاره به همه پرسشی مرتبط به اصلاحات قانون اساسی، اظهار داشت یک حزب در منحرف در تاجیکستان وجود دارد و سید عبد الله نوری، رئیس آن می گوید که IRPT تصمیم گرفته در این همه پرسشی شرکت نماید.^[192]

مشارکت IRPT در نظام سیاسی باعث یأس و سرخوردگی اکثر حامیان تندرو آن که در طول جنگ داخلی برای برپایی حکومت اسلامی جنگیدند، گردیده است. این جنگ جویان سابق هم چنین نسبت به فرماندهان نظامی سابق IRPT که مشارکت حزب در امور سیاسی باعث پول دار شدنشان گردیده است، خشمگین هستند. در این میان حزب التحریر سعی در جذب اعضای رده پایین IRPT دارد که در طول جنگ داخلی از نیروهای دولتی آسیب دیدند و اکنون احساس می کنند به لحاظ سیاسی و اقتصادی به حاشیه رانده شده اند. مشارکت IRPT در دولت باعث گردیده زندگی خصوصی اعضای عالی رتبه آن بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد. در واقع، شماری از مقامات عالی رتبه IRPT تاکنون به اتهام اعمال جنایی دستگیر شده اند که احتمالاً این اتهامات با انگیزه سیاسی به ایشان وراد شده است؛ به عنوان مثال، در ژوئیه 2003، «قسین رحیموف»^[193]، از اعضای بلند پایه حزب، به اتهام تجاوز جنسی دستگیر گردید و «شمس الدین شمس الدینوف»، معاون حزب، نیز در ژانویه 2004 به اتهام قتل به شانزده سال زندان محکوم شد. بنابراین، IRPT به زعم بسیاری از تاجیک ها خود بخشی از مشکل است و نه بخشی از راه حل برای مشکلات اقتصادی و سیاسی تاجیکستان.

تا زمانی که IRPT به عنوان یک سازمان دارای انگیزه های دینی و تشکیلی مخالف رژیم عمل می کرد، فضای ایدئولوژیکی کافی برای ظهور حزب التحریر در تاجیکستان وجود نداشت. ناکامی IRPT در ارتقای ارزش های اسلامی و مقابله با رژیم سکولار رحمان، مشارکت آن در دولت و طرفداری از دیدگاه های مصلحت جویانه و غرب گرایانه همگی به زعم تاجیک های متدین به عنوان علائم سقوط IRPT به یک حزب معمولی تلقی گردیده اند. تلاش گسترده حزب التحریر برای بسیج حامیان خود تا حدود زیادی بر برتری ایدئولوژیکی آن در مقایسه با IRPT استوار است.

نتیجه گیری

ظهور حزب التحریر (حزبی تحت رهبری فلسطینی ها) در آسیای مرکزی موضعی است که در خور تحقیق و بحث بسیار است. ره یافت نظریه جنبش اجتماعی (SMT) می تواند تبیینی نسبی درباره دلایل این پدیده سیاسی ارائه دهد. نظریه کارکرد گرایی ساختاری به ما می گوید که این گروه به دلیل کرفتاری های اقتصادی و اجتماعی دوران گذار (پس از شوروی) سر بر آورده است. نظریه بسیج منابع می گوید دست رس پذیری منابع انسانی، سازمانی، مالی، مشروعیتی، هویتی و نهادی می تواند ظهور حزب التحریر را در جمهوری های آسیای مرکزی توضیح دهد. مدعای نظریه فرایند سیاسی این است که ظهور حزب التحریر به فرصت های سیاسی ربط دارد؛ فرصت هایی که با افزایش سرکوب ها توسط دولت و نبود کانال های سیاسی جانشین ایجاد می شوند. بر اساس نظریه چارچوب سازی، این حزب توانست چارچوب های موفقی را به کار گیرد که با فرهنگ محلی و واقعیات سیاسی و اقتصادی موجود هم خوانی دارند.

با این همه، هیچ یک از نظریه های جنبش اجتماعی، چنان که باید، به اهمیت ایدئولوژی حزب

التحریر به عنوان یک نیروی بسیج کننده نمی پردازند. فروپاشی و تجزیه اتحاد شوروی یک خلأ ایدئولوژیک را در بخش هایی از آسیای مرکزی به وجود آورده که حزب این خلأ را پر کرده است. مردم از این رو به این گروه ملحق می شوند که این حزب، جانشین ایدئولوژیک جدیدی را برای سازمان دهی جامعه و نیز مأمونی معنوی را برای ایشان فراهم می آورد. مطالعه موردی جنگ تاجیکستان نکات جالبی را باز گو می کند. حزب التحریر در حالی در این کشور، ظهور یافته که در آن، یک حزب اسلامی دیگر (IRPT) وجود دارد که حاکمیت، آن را به رسمیت شناخته است. اگر چه IRPT در ابتدا تنها گروهی بود که از گفتمان اسلام گرایانه استفاده می کرد، برتری ایدئولوژیک حزب التحریر عامل مهمی است که سبب شده این گروه در تاجیکستان هواداران بسیاری داشته باشد.

پاورقی

- [1] B. Klandermans, the Social Psychology Of Protest, Cambridge, MA: Blackwell . Publishers, 1997, P. 2
- [2] .Donatella Della Porta .
- [3] .Mario Dianni .
- [4] D.D. Porta and M. Diani, Social, Movements: An Introduction, Oxford: Blackwell . Publishing, 1999, P. 140
- [5] .Social Movement Organization .
- [6] .Hanspeter Kriesi .
- [7] H. Kriesi. "The Organizational Structure of New Social Movements in A Political Context", In D. Mcadam, J. D. Mccarthy And M. N. Zald (Eds), Comparative Perspectives On Social Movements, Cambridge: Cambridge University Press, 1996, P. 152
- [8] .Richard Scott .
- [9] R. W. Scott, Organizations: Rational, Natural And Open System, Englewood Cliffs: . Prentice Hall, 1981, P. 9
- [10] .Dieter Rucht .
- [11] D. Rucht, "The Transnationalization of Social Movements: Trends, Causes, Problems", In D. D. Porta, H. Kriesi and D. Rucht (Eds), Social Movements in A Globalizing World, London: Macmillan Press, 1999, P. 207
- [12] .(Tarnasnational Social Movement Organization (TSMOs .
- [13] .Federation of Islamic Medical Associations .
- [14] .Federation of Islamic Organizations In Europe .
- [15] .Ibid .
- [16] .Lous Kriesberg .
- [17] L. Kriesberg, "Social Movements And Global Transformation", In J. Smith, C. Chatfield And R. Pagnucco (Eds), Transnational Social Movements And Global Politics: Solidarity Beyond The State, New York: Syracuse University Press, 1997, P. 16- 17
- [18] .Ibid .
- [19] .Jackie Smith .
- [20] J. Smith, R. Pagnucco And C. Chatfield, "Social Movements And World Politics: A

- Theoretical Framework", In J. Smith, C. Chatfield And R. Pagnucco (Eds), Op. Cit., P. 72.
- [21] (T. Parsons, the Social System (New York: Free Press. 1951 .
- [22] S. M. Buechler, "The Strange Career of Strain and Breakdown Theories Of Collective Actions", In D. A. Snow, S. A. Soule And H. Kriesi (Eds), The Blackwell Companion To Social Movements, Oxford: Blackwell Publishing, 2004, P. 61
- [23] The United Nations System In The Kyrgyz Republic, Kyrgyzstan Common Country Assessment. Bishkek: United Nations, 2003, P. 46
- [24] United Nations, Kazakhstan: Living Standards And Poverty In Kazakhstan, .Almaty: United Nations. 2005, Pp. 214- 215
- [25] World Bank, Republic Of Tajikistan: Poverty Assessment Update, Washington, .DC: World Bank, 2005
- [26] .World Bank, Living Standards Assessment, Washington DC: World Bank, 2003 .
- [27] Hizb Ut- Tahrir, The Turbulence Of The Stock Markets: Their Causes And The Shari"ah Rule Pertaining To These Causes, London: A1- Khilafah Publications, 1998, P. 18.
- [28] T. an- nabhani, the Islamic state, London: AI- Khilafah publications, 1998T pp. .269- 70
- [29] . درباره سیاست شوروی در زمینه ترسیم مرزها نک:
- Hirsch, Empire of Nations: Ethnographic Knowledge and the Making Of The Soviet Union, Ithaca: Cornell University Press. 2005, P. 172
- [30] Hizb Ut- Tahrir Uzbekistan, "Pravda O Prazdnovaniyi Uzbekistanom Svoei Nezavisimosti" [The Truth About Celebrating The Independence Of Uzbekistan], 22 August 2000, Leaflet, In Russian
- [31] . مصاحبه با سعادت اولیمووا (Saodat Olimova)، مرکز تحقیق شرق، آلماتی، قزاقستان، ژانویه 2005.
- [32] Central Intelligence Agency, the World Factbook- Tajikistan, Washington DC: .CIA, 2006
- [33] T. an- nabhani, the economic system in Islam, London: A1- Khilafah .publications, 1997, pp. 118- 131
- [34] Kazakhstan"s national statistics agency, "predvaritelnye itogi pervoi nationalnoi perepisi naseleniya 1999 goda v respublike kazakhstan" [Initial Results of First Populations Survey Of 1999 In The Republic Of Kazakhstan]. Press Release No. 10, 1999 Available At www. Stat, kz
- [35] .Central Intelligence Agency, Op. Cit .
- [36] .Hessar Valley
- [37] .Kurgan Tyube
- [38] مصاحبه با یک دیپلمات اروپایی، دوشنبه، فوریه 2005.
- [39] .The United Nations System in the Kyrgyz Republic, Op. Cit., P. 39
- [40] . مصاحبه با صادق جان محمودوف، مدیر سازمان مردم نهاد نورانیت سلیمان، اوش،

- قرقیزستان، مه 2004.
- [41] "Tird Kyrgyz Presidential Candidate Fails Mandatory Language Test", RFE/RL . [41]
Newline, 24 August 2004.
- [42] . مصاحبه با یک عضو حزب التحرير، اوش، قرقیزستان، می 2004.
- [43] International Crisis Group, Radical Islam in Central Asia", Responding To Hizb . [43]
Ut- Tahrir Osh: ICG Asia, 2003, P. 18.
- [44] . مصاحبه با مقام کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان (UNHCR)، دوشنبه،
تاجیکستان، فوریه 2005.
- [45] D. Snow and S. Marshall, "Cultural Imperialism, Social Movements and the Islamic Revival" In L. Kriesberg (Ed). Research in Social Movements, Conflict and Change, Greenwich, Connecticut: JAI Press, 1984, Pp. 131- 152; J. Esposito, Islam and Politics, Syracuse, NY: Syracuse University Press, 1998; N. Keddie, "The Revolt Of Islam, 1700 To 1993: Comparative Considerations And Relations To Imperialism" .Comparative Studies In Society And History, 1994, Vol. 36, On. 3, Pp. 463- 487
- [46] Hizb Ut- Tahrir Uzbekistan, "Zhestkoe Otnoshenie Prezidenta Uzbekistana K Politicheskoi I Intellektualnoi Deyatel'nosti Organizatsii Hizb Ut- Tahrir", [The President of Uzbekistan Counters the Intellectual And Political Work Of Hizb Ut- Tahrir Violence],
24 December 2000, Leaflet, In Russian
- [47] Hizb Ut- Tahrir Tajikistan, "Tu Dar Bashariyat Khalqi Behtarin Hasti" [You Are . [47]
The Best Of Peoples, Evolved For Mankind], 5 June 2003, Leaflet, In Tajik
- [48] .Komosol . [48]
- [49] . به عنوان مثال، در سال 2001، 40/9 درصد جمعیت ولایت آتیرائو زیر خط فقر زندگی می کردند، در حالی که میزان بی کاری در این منطقه 13/5 درصد بود. نک:
United Nations, Kazakhstan: Living Standards And Poverty In Kazakhstan, Op. Cit., Pp. 11- 13
- [50] M. Zald Nad J. Mccarty, Social Movements In and Organizational Society, New Brunswick N J: Transaction Books, 1987
- [51] .Khalilo Marasulov . [51]
- [52] Y. Razgulyayev, "Kyrgyzstan's Official Imams Are Less Popular Than . [52]
Extremists", Pravda, 27 March 2002, Available At Www. Pravda. Ru
- [53] I. Rotar, "Tajikistan: Top Many Mosques And Compulsory Stage Music?", Forum . [53]
18 News, 31 July 2003
- [54] Bureau of Democracy, Human Rights, And Labor, Kyrgyzstan- International . [54]
Religious Freedom Report 2003, Washington, DC: U.S. Department Of State, 2003
- [55] I. Rotar, "Kazakhstan: Who Ordered Imam Attestations?", Forum 18 News, 8 . [55]
December 2004 Cited Kazakh Newspaper Express- K, 3 December 2004
- [56] . مصاحبه با حبیبه فتحی، پژوهش گر موسسه فرانسوی مطالعات آسیای مرکزی،
تاشکند، ازبکستان، ژوئیه 2004.
- [57] Q. Wiktorowicz, the Management of Islamic Activism: Salafis the Muslim Brotherhood, And State Power In Jordan, New York: State University Of New York

- .Press, 2001, Pp. 134- 137
- Suspected Hizb Ut- Tahrir Activists Detained In Northern Tajikistan", Rfe/RI," . [58]
- .Newsline, 2004, Vol. 8, No. 32
- .Almaty herald, 11 March 2004, p. 2 . [59]
- [60] . مصاحبه با عضو حزب التحریر، نمندگان، ازبکستان، اوت 2005.
- [61] . به عنوان مثال، گروه مخفی hair ishans، یک گروه ضد شوروی که در میان قرقیزها در دره فرغانه فعالیت داشت. نک:
1. Alexander, and S.E. Wimbush, mystics and [62]
- .Tariqa . [63]
- United Nations, Kazakhstan: Living Standards and Poverty in Kazakhstan, Op. . [64]
- .Cit
- Press Service of the President of the Republic Of Uzbekistan, "Uzbek Population . [65]
- Comprises 25.8m as Of 1 January 2004", 5 March 2004 Available At Www. President. Uz
- United Nations, Uzbekistan: Common Country Assessment. Tashkent: United . [66]
- .Nations Office in Uzbekistan, 2003 P. 9
- .Bakhtuyar Babadzhanov . [67]
- Bakhtiyar Babadzhanov "Religious Opposition Groups In Uzbekistan", In . [68]
- Proceedings Of The Conference On Combating Religious Extremism In Central Asia:
- .Problems And Perspectives, Dushanbe, Tajikistan, 25 April 2002, P. 46
- .The United Nations System in the Kyrgyz Republic, Op. Cit., P. 9 . [69]
- Gulnoza Saidazimova, "Central Asia: Suppressing Hizb Ut- Tahrir Could . [70]
- .Radicalize Youths", RFE/RL Reports, 28 July 2006
- [71] . مصاحبه با عبد الله رابین، عضو برجسته حزب التحریر، لندن، انگلستان، ژوئیه 2004.
- [72] . به پراکندگی، مهاجرت یا آوارگی گروهی از مردم اطلاق می شود که دور از خانه و کاشانه اصلی خویش زندگی می کنند و در دنیا پراکنده شده اند. این واژه ریشه در متون یهودی دارد و به ماجرای خروج یهودیان از بابل اشاره می کند.
- [73] . مصاحبه با دو عضو حزب التحریر، شیمکنت، قزاقستان، فوریه 2004.
- .B. Bunyod, "Hatari Hizb" [The Danger of Hizb], Tojikiston, On. 21, 27 May 2004 . [74]
- Kirgizeskaya Natsionalnaya Pogranichnaya Sluzhba, Voenon- Politicheskaya . [75]
- Obstanovka V Tsentral"no – Aziatskom Regione [Political- Military Situation in Central Asia], Bishkek: KNPS, 2004
- Kazakh Security Service Shuts down Alleged Hizb Ut- Tahrir Print Shop", Rfe/RI" . [76]
- .Newsline, 28 August 2003
- A. Rashid, Jihad: The Rise Of Militant Islam In Central Asia, London: Penguin, . [77]
- .2002, P. 121
- .Rational Choice Theory . [78]
- .Free- Riding . [79]
- .C. Tilly, From Mobilization to Revolution, Reading, MA: Addison- Wesley, 1978 . [80]

- [81] . مصاحبه با یک دیپلمات غربی، آلماتی، قزاقستان، نوامبر 2003.
- [82] .Kazakhstan.
- [83] J. Gerth, "U. S. Businessman Is Accused of Oil Bribes to Kazakhstan", the New York Times, 1 April 2003.
- [84] M. Braden, "OSCE/ODIHR Review of Kazakhstan's New Law on Political Parties", Eurasia Insight, 8 August 2002.
- [85] . مصاحبه با تالگین سیدوخوف، معاون حزب دموکراتیک قزاقستان، آلماتی، قزاقستان، اوت 2005.
- [86] Opposition Leaders Complain As Tajikistan's New Law on Political Parties", Eurasia Insight, 25 February 2005.
- [87] . شش حزب سیاسی شناسنامه دار عبارتند از: حزب دموکراتیک مردم تاجیکستان، حزب کمونیست تاجیکستان، حزب تجدید حیات اسلامی تاجیکستان، حزب سوسیال دموکراتیک، حزب سوسیالیست و حزب دموکراتیک.
- [88] . مصاحبه با معطر حیدرووا، سازمان مردم نهاد تاجیک «جامعه و قانون»، آلماتی، قزاقستان، ژانویه 2005.
- [89] OSCE/ODIHR Election Observation Mission, Statement Of Preliminary Findings And Conclusions For The Parliamentary Elections- First Round, 27 February 2005, Dushanbe, Republic Of Tajikistan.
- [90] .(Communist Party (CP.
- [91] . پنج حزب شناسنامه دار عبارتند از: حزب سوسیال دموکراتیک عدالت، حزب دموکراتیک نوزایی ملی، حزب لیبرال دموکراتیک، حزب دموکراتیک مردم، حزب دموکراتیک ملی.
- [92] .Birlik.
- [93] .Erk.
- [94] . مصاحبه با مجوسا سرور (Mjusa Server)، خانه آزادی، تاشکند، ازبکستان، ژوئیه 2004.
- [95] Hizb Ut- Tahrir Uzbekistan, "Kto Deistvitelno Otvetstvennen Za Aviakatastrofu V Tashkentskom Aeroportu?", [Who Should Truly Be Accountable For The Air Crash At Tashkent Airport?], 24 January 2004, Leaflet, In Russian.
- [96] G. Saidazimova, "Central Asia: Banned Islamic Group Hizb Ut- Tahrir Continues To Gain Members", RFE/RL Report, 13 August 2007.
- [97] . در خصوص اهمیت مغول ها در قزاقستان معاصر نک:
- Akiner, The Formation Of Kazakh Identity: From Tribe To Nation- State, London The Royal Institute Of International Affairs, 1995, Pp. 75- 76.
- [98] .Muxtar Erman.
- [99] .Acar.
- [100] . مصاحبه با مختار ارمان، دبیر کمیته مرکزی حزب آکار، آلماتی، قزاقستان، اوت 2005.
- [101] . مصاحبه با نظیره اسن بایوا، سر دبیر روزنامه عزت، آلماتی، قزاقستان، اوت 2005.
- [102] E. Schatz, Modern Clan Politics: The Paver Of Blood In Kazakhstan And Beyond, Seattle: University Of Washington Press, 2004, P. 106.
- [103] International Crisis Group, Tajikistan's Politics: Confrontation or Consolidation? Dushanbe: Icg, 2004, P. 5.

- [104] . تقسیم بندی طوایف به راست و چپ، به زمان مغول ها باز می گردد و ممکن است به آرایش نظامی سربازان هنگام استقرار جغرافیایی اشاره داشته باشد و یا مربوط به مکان اولیه اسکان یک قبیله باشد.
- [105] K. Collins, "The Logic Of Clan Politics Evidence From The Central Asian .Trajectories", World Politics, 2004, Vol. 56, 224- 261
- [106] .Ismail Jurabekov .
- [107] .(National security service (SNB .
- [108] . آلماتوف، وزیر خارجه در سال 2005 استعفا داد و بهادر مطلوبوف، از اعضای طایفه تاشکند، جایگزین وی گردید.
- [109] Hizb ut- Tahrir Britain, Iraq: Post 30th June and the Illusion of Sovereignty, . London: AI- Khilafah Publications, 2004, P. 31
- [110] S. Tarrow, "States And Opportunities: The Political Structuring Of Social Movements", In D. Mcadam. D. McCarthy and M. Zald (Eds.), Comparative Perspectives on Social Movements, Cambridge: Cambridge University Press, 1996, Pp. 58-61
- [111] .(Committee for National Solidarity (KNB .
- [112] .Kanat Beyembetov .
- [113] .Shymkent .
- [114] Bureau Of Democracy, Human Rights, And Labor, Kazakhstan- International .Religious Freedom Report, Washington. DC: U.S, Department of States 2004
- [115] . مصاحبه با عضو حزب التحریر، نمندگان، ازبکستان، اوت 2003.
- [116] .Framing Theory .
- [117] E. Larana, H. Johnson, and J. R. Gusfield (Eds), New Social Movements: From Ideology To Identity, Philadelphia: Temple University Press, 1994, P. 37
- [118] .Schema .
- [119] .E. Goffman, Frame Analysis, Cambridge, MA: Harvard University Press, 1974 .
- [120] D. Mcadam, "Introduction: Opportunities, Mobilizing Structures, And Framing Processes Toward A Synthetic, Comparative Perspective On Social Movements", In D. Mcadam, J. D. McCarthy And M. Zald, Comparative Perspectives In Social Movements: Political Opportunities, Mobilizing Structures And Cultural Framings, New York: Cambridge University Press, 1996, P. 6
- [121] .Diagnostic Frames .
- [122] .Prognostic Frames .
- [123] D. Snow and R. Benford, "Ideology, Frame Resonance, and Participant Mobilization" International Social Movement Research, 1988, Vol. 1, Pp. 197- 218
- [124] Tarrow, "States And Opportunities: The Political Structuring Of Social Movements", Op. Cit, P. 112
- [125] Hizb ut- Tahrir Britain, "Karimov"s Sham Uzbekistan Election Greeted With Usual Silence In Western Capitals", Press Release, 23 December 2007 And "Karimov"s Brutality Will Only Strengthen The Believers", 24 December 2007, Available At Wwww.

- .Khilafah. Com/ Kom
- Hizb Ut- Tahrir Tajikistan, "Bitva Tadzhijskogo Pravitelstva Protiv . [126]
Musulmanstva i Islamskogo Dvizheniya Stanovitsya Zherokoy" [The Ferocious Fight of
the Agent Government of Tajikistan against Islam and Islamic Movement Gets
.Harsher], 26 May 2003, Leaflet, In Russian
- .Imran Waheed . [127]
- I. Waheed, Media Representative Hizb Ut- Tahrir Britain, "Kazakh Ban On Hizb . [128]
Ut- Tahrir Will Not Prevent The Return Of The Islamic Caliphate", Press Statement,
.London, Great Britain March 2005
- Hizb Ut- Tahrir Uzbekistan, "Ozbekiston Hukumatining Bosh Jinoiy Islom Va . [129]
Uning Tarafdorlariga Garshi Boxghiy Urush Olib Bormogda" [The Criminal Ruling Clan
Of Uzbekistan Wages War Against Islam And Those Who Convey It], 18 October
.2000, Leaflet, In Uzbek
- .Bert Klandermans . [130]
- B. Klandermans, "The Formation and Mobilization of Consensus", In B. . [131]
Klandermans, H. Kriesi, and S. Tarrow (Eds). From Structure To Action: Comparing
.Social Movement Research Across Cultures, London: JAI Press, 1988
- .Manichean . [132]
- Hizb Ut- Tahrir, Dangerous Concepts to Attack Islam and Consolidate the . [133]
.Western Culture, London: A1- Khilafah Publications, 1997, P. 5
- .Master Frame . [134]
- [135] . در خصوص چارچوب های کلان نک:
- D.A. Snow and R.D. Benford, "Master Frames and Cycles of Protest", In A. D. Morris
and C. McClurg Mueller (Eds), Frontiers in Social Movement Theory, New Haven: Yale
.University Press, 1992
- [136] . برگرفته از یک CD به نام:
- A cry of imam from Uzbekistan", produced by Hizb Ut- Tahrir Britain, without, a data"
.but probably 2002 or 2003
- .Ibid . [137]
- .Manas Epic . [138]
- S. P. Huntington, the Clash of Civilizations and the Remaking Of World Order, . [139]
.New York: Simon & Schuster, 1996, P. 110
- [140] . درباره ظهور مجدد اسلام کتاب های زیادی وجود دارد. به عنوان مثال نک:
- III. Dekmejian, Islam In Revolution: Fundamentalism In The Arab World, New York:
Syracuse University Press, 1985; B. Tibi, Crisis Of Modern Islam: A Preindustrial
Culture In The Scientific- Technological Age, Salt Lake City: University Of Utah
Press, 1988; E. Sivan, Radical Islam: Medieval Theology And Modern Politics, New
.Haven: Yale University Press, 1985
- .Ali Hillal Dessouki . [141]
- A. E. H. Dessouki, Islamic Resurgence in the Arab World, New York: Praeger, . [142]

.1982, P. 3

[143] . در خصوص ایدئولوژی شوروی نک:

℄. Valdez, *Internationalism and Ideology of Soviet Influence In Eastern Europe*, Cambridge: Combridge University Press, 1993; R. J. Mitchell, *Ideology of A Superpower*, Stanford: Hoover Institution Press, 1982, T. L. Thompson, *Ideology and Policy: The Polical Usee of Doctrine in the Soviet Union*, London: Westview Press, 1989

.Zbigniew Brzezinski . [144]

Z. Brzezinski, *Ideology and Power in Soviet Politics*, New York: Praeger, 1962, . [145]
P. 170

W. Van Den Bercken, *Ideology and Atheism in the Soviet Union*, New York: . [146]
Mouton De Gruyter, 1989, P. 6

.Idem, P. 10 . [147]

I. Karimov, *Uzbekistan on the Threshold of the Twenty- First Century*, London, . [148]
Curzon, 1997, P. 22

.Karimov, Op. Cit., Pp. 66-67 . [149]

[150] . به عنوان مثال، نظر سنجی عمومی صورت گرفته توسط «مرکز پژوهشی پیو» (pew research) در مارس 2004 به این نتیجه رسید که 44/5 درصد پاسخگویان از یک می گفتند که اسلام باید نقش سیاسی بزرگ تری ایفا نماید. نک:

Nicole Speulda and Mary Mcintosh, "Global Gender Gaps", 13 May 2006, Available At
Http://Pewglobal. Org/ Commentary/ Display. Php? Analysisid= 90

.John Wilson . [151]

.Wilson, Op. Cit., P. 91 . [152]

.Post- Soviet Ideological Disorder . [153]

.Maxim Rodinson . [154]

.(Ideologic Mobilisatrice (Mobilizing Ideology . [155]

L. Karaman, "Religion, Politics and Mobilization: A Theoretical Perspective with . [156]
A Special Note On The Indian Khilafat Movement", Perspectives: Turkish Journal Of
International Relations, 2004. Vol. 3.P. 13

.T. An- Nabhani, *Structuring Of a Party*, London: A1- Khilafah, 2001, P. 3 . [157]

.Neil Smelsel . [158]

.Generalized Belief . [159]

[160] . نظریه ارزش مضاعف نیل اسملسر بیانگر آن بود که رفتار جمعی، زمانی بروز و ظهور می یابد که شش عنصر فرایند ارزش مضاعف، هم زمان با هم رخ دهند. نک:

.Smelser, *the Theory of Collective Behavior*, New York: Free Press, 1963

D. A. Snow, "Framing Processes, Ideoiogy, and Discursive Fields", In D. A. . [161]
Snow, S. A. Soule and H. Kriesi (Eds.), *the Blackwell Companion To Social Movement*,
Ozford: Blackwill Puvlishing, 2004, Pp. 397- 398

J. F. Mayer, *Hizb Ut- Tahrir- The Next Al- Qaida, Really?* Geneva: Graduate . [162]
Institute Of Intemational Studies, 2004

- [163] .Carrie Wickham .
- [164] C. Rosefsky, Mobilizing Islam: Religion, Activism And Political Change In Egypt, .
New York: Columbia University Press, 2002, P. 119
- [165] V. Kurganskaia, "Theparty System in Kazakhstan and The Ethnic Issue", .
Central Asia And Caucasus, No. 2, 2005
- [166] .Political Parties", Available At Www. Gov. Kg" .
- [167] Bruce Pannier," Tajikistan: Doubts Raised About Fairness of Ypcoming Election" .
Eurasian Insight, 17 Janury 2005
- [168] V. Naumkin, Radical Islam in Central Asia: Between Pen and Rifle, Lanham, .
MD: The Rowman & Littlefield Publishers, Group, 2005, Pp. 250- 256
- [169] M. Mukhtorov and A. Toirov, Hizbhoi Soesii Jumhurii Tojikiston [Political Parties .
Of The Republic Of Tajikistan], Dushanbe: Status Publisher 2004, P. 65, In Tajik
Idem, P. 67 . [170]
- [171] A. Q. Zalloom, Democracy Is A System or Kufr, London "Al- Khilafah, 1995, P. .
18
- [172] Hizb Ut- Tahrir, Political Thoughts, London: Al- Khilafah Publications, 1999, P. .
117
- [173] . یاداشت های میدانی نویسنده در دوشنبه، ژانویه – فوریه 2005.
- [174] O. Roy, the Foreign Policy of the Central Asian Islamic Renaissance Party, New .
York: Council On Foreign Relations, 2000, P. 12
- [175] .Wilayah .
- [176] P. M. Lubeck, "The Islamic Revival: Antinomies of Islamic Movements Under .
Globalization", In R. Cohen and S. M. Rai, Global Social Movements, London: The
Athlone Press, 2000, Pp. 153- 154
- [177] T. An- Nabhani, the Ruling System in Islam, London: Al- Khilafah Publications, .
1996; T. an- Nabhani, the Social System in Islam, London: Al- Khilafah Publication,
1999
- [178] A. Blua, "Tajikistan: Government To Vet Islamic Clerics", RFE/RL Tajike Service .
7 August 2002
- [179] M. Kabiri, "HT And The Islamic Revival Party Of Tajikistan", In Z. Baran (Ed) .
The Challenge Of Hizb Ut- Tahrir: Deciphering And Combating Radical Isamist
Ideology, Conference Report, Nixon Center September 2004, P. 78
- [180] . مصاحبه با محی الدین کبیری، معاون IRPT، دوشنبه، تاجیکستان، ژانویه 2005.
- [181] . مصاحبه با دو عضو حزب التحریر، دوشنبه، تاجیکستان، فوریه 2005.
- [182] . همان.
- [183] .Kabiri, op. cit., p. 75 .
- [184] . مصاحبه با «جالان علی اف»، رئیس دانشگاه اسلامی، دوشنبه، تاجیکستان، ژانویه
2005
- [185] G. Mohammadi, "Tajiks Prey For Beleaguered Iraqis", Islamonline, 13 March .
2003, Available At Www. Islamonline. Net

- [186] .Farrukh Akhroriv .
- [187] I, Rotar, "Tajikistan: Islamic Party Does Not Open Action Against Genuine . Terrorists", Keston News Service, 10 October 2001
- [188] U. Babakhanov and M. Mamadshoyev, "Tajik Islamic Party Leader Vigorously . Denies Bin Laden Link", Eurasian Insight, 13 February 2002
- [189] .M. Mukhtorov and A. Toirov, Op. Cit., P. 65 .
- [190] M. Abedin, "insid Hizb Ut- Tahrir: an interview with jalaluddin patel, leader of . the Hizb Ut- Tahrir in the UK", Jamestown foundation terrorism monitor, 2004, vol. II
- [191] .Kabiri. Op. Cit .
- [192] Hizb Ut- Tahrir Tajikistan, "Otnositelno Referendum Provodimogo . Korruptsionirovannym Pravitelstvom Tadzhikistana" [Concerning The Referendum To Be Carried Out By The Corrupt Government Of Tajikistan], 19 June 2003, Leaflet, In Russian
- [193] .Qasin Rahimov .